

افغان مینى مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد ازافغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم میکند ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با **Western Union** 6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150 Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

تلفات زلزله در کشور به ۱۱۵ تن رسید

۲۸ اکتوبر/کابل-نور تی وی: دولت می گویددر اثر زمین لرزه دو روز پیش در کشور ۱۱۵تن کشته و ۵۵۶تن زخمی شده، ۷۶۳۰میزل مسکونی، ۲۰ ساختمان اداری، ۱۷محراب مسجد و ۱۲مکب در ۹ولایت کشور تخریب شده است. ویس برمک وزیر دولت در امور رسیدگی به حوادث طبیعی می گویدبرای آسیب دیدگان زلزله (روزدوشنبه ۳مقرب) از کشورهای خارجی کمک خواسته وبه کشورهای هندو تر کیه فهرست نیازمندان را فرستاده اند تا کمک های شان را هر چه زودتر انجام دهند.

درحال حاضر تیم های ولایتی در کنار دریافت میزان دقیق تلفات و خسارات زلزله اخیر، به نیازمندان توزیع کمک ها را آغاز کرده اند.مقداری از کمک ها به مکان های آسیب دیده رسیده و سایر کمک ها در روزهای آینده به این مناطق خواهند رسید.

زلزله باقدرت ۷/۷درجه ریشترپس ازچاشت (روزدوشنبه ۳مقرب) افغانستان، پاکستان، هند، چین وقسمتهائی از کشورهای آسیای میانه را تکان داد. مرکز این زمین لرزه در حدود ۷۰کیلومتری جنوب شرق شهر فیض آباد، به مرکز ولایت بدخشان گزارش شده است.

درقد را طالبان گرفتند، ارچی رادولت

۲۸ اکتوبر/تخار-بی بی سی: مقامهای تخار تایید کردند که طالبان ولسوالی درقد درمرز تاجیکستان را به کنترل خود در آورده و نیروهای دولتی را مجبور به عقب‌نشینی کرده‌اند. سنت‌الله تیمور سخنگوی والی تخار گفت بدنبال هجوم طالبان از چند منطقه همچوار درقد، نیروهای دولتی مجبور به عقب‌نشینی شدند. تیمورافزود زمانیکه فشار نیروهای دولتی در ولسوالی‌های خواجه ولایت تخار و دشت ارچی درولایت قندز برطالبان افزایش یافت، آنان بسوی درقد عقب نشینی کردندو مرکزولسوالی را به کنترل خود در آوردند.اما نیروهای دولتی آمادگی عملیات زمینی و هوایی علیه طالبان در درقد را دارند تا این ولسوالی را باز پس بگیرند. او کشته شدن پنج مامور امنیتی در جریان در گیری بین نیروهای دولتی و شورشیان را تایید کرد، اما یک مقام امنیتی در ولایت تخار گفت که شش نفر در جریان جنگ کشته و سه نفر دیگر زخمی شدند و پنج مامور پلیس دیگر هم در وقت عقب‌نشینی در آب غرق شدند.

ولسوالی درقدجزیره واقع درمیان رود اموست وازشمال باتاجیکستان مرز مشترک دارد و نیروهای دولتی در هنگام عقب‌نشینی از قایق استفاده کردند، اما به گفته این مقام امنیتی، کسانی که غرق شدند قایق در دسترس نداشتند. این مقام امنیتی تخار که نخواست نامش فاش شود، گفت در واقع طالبان از چندروزیپیش برای تصرف این ولسوالی آمادگی گرفته بود و دولت مرکزی و محلی علیرغم درخواست‌های مکرر اعزام نیروی کمکی، هیچ نوع کمکی در اختیار نیروهای مستقر در درقد قرار ندادندو دلیل اصلی سقوط این منطقه استراتژیک، نبودنیروی کافی در برابر طالبان بود، چرا که کل نیروهای پلیس در درقد به ۱۱۰نفر می‌رسید و طالبان بیش از ۳۰۰نفر بودند.

ازسوی دیگر، مقام‌ها درقندز گفتند در عملیاتی که از دیشب علیه طالبان براه انداخته شد، ولسوالی دشت ارچی از تصرف شان بیرون شد. جنرال مرادعلی مراد معاون رئیس ستاد ارتش که این عملیات را شخصاً رهبری میکرد، گفت دشت ارچی مهم‌ترین پایگاه طالبان در ولایت قندوز بود که حالا به تصرف نیرو های دولتی در آمده است.

حمدالله دانشی سرپرست ولایت قندز گفت بازار وشهرک دشت ارچی به صورت کامل به دست نیروهای دولتی افتاده است. گفته میشودطالبان سلاح‌ها ومهمات را که از مراکز نظامی و امنیتی شهر قندوز در ۶میزان به دست آورده بودند، به دشت ارچی منتقل کرده بودند.

طالبان از تصرف ولسوالی درقد از سوی نیروهای وابسته به خود خبر داده، اما در مورد عقب‌نشینی خود از دشت ارچی سکوت کرده است.

مداخله سیاسی در امور نیروهای امنیتی سبب تقویت تروریستان شده است

۱۲۰ اکتوبر/کابل- نور تی وی: وزارت داخله میگویدمداخلات سیاسی در ارگانهای امنیتی سبب تقویت تروریستان در کشور شده است.صدیق صدیقی سخنگوی این وزارت میگوید زبان اصلی این مداخلات را نیروهای امنیتی در میدان نبرد می بینند. صدیقی می افزاید:ابر از نظر درباره اوضاع کشوربیدون معلومات برای امنیت کشور زیانباراست و روان شهروندان را صدمه میزند. وی از استفاده کود کان در حملات تروریستی ازسوی طالبان نیز خبرمیدهد ومی افزاید: طالبان شماری از کود کان رابه پهنانه های مختلف ازجمله آموزش مسایل دینی به پاکستان میبرند و برای حملات انتحاری در افغانستان آموزش می دهند. به تازگی طالبان ولسوالی غورماچ ولایت فاریاب راتصرف کردند. مسوولان امنیتی فاریاب گفتندطالبان فرمانده پلیس این ولسوالی و ۱۸ سرباز را اسیر کرده اند. سخنگوی وزارت داخله میگوید عملیات واپسگیری این ولسوالی آغاز شده و بزودی این منطقه از وجود طالبان پاکسازی خواهد شد. درجنگ میان نیرو های امنیتی و تروریستان در ولایت فاریاب نیز تلفات سنگینی به دو طرف وارد شده است، اما وزارت داخله نسبت به این تلفات چیزی نمی گوید .

طالب تروریست گرفتار شد

۲۹ اکتوبر/تخار-باختر:موظفین امنیت ملی یک تروریست را در ولایت تخار بازداشت نمودند. شخص گرفتار شده به نام عبدالرحمن که ازولایت غزنی به منظور آموزشهای نظامی به طالبان به ولسوالی دشت ارچی ولایت قندز آمده بود، از مربوطات ولایت تخاربادوعدد فلش وچهار عدد میموری کارت که حاوی مطالب آموزشی ساخت ماین، مخابره و فعالیتهای تروریستی میباشد گرفتار شد.

انسان

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ دوازدهم /سال بیست چهارم / جمعه ۸ عقرب ۱۳۹۴ / ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۵ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۰۷

نفسِ انسان

نفس مطمئنّه : نفس پاک و با اعتماد به خود ،

نفس لوأّمه : نفس ملامت پذیر ، اما تائب و توبه کننده ،

نفس اماره : نفس آلوده به گناه و ناسپاس .

ترجمه از آیات کلام الله شریف، برگرفته شده از (تفسیر کابلی)

بازدید هیئت حقیقت یاب رویداد قندز از بغلان



زانس باختر

۱۹ اکتوبر / پلخمري -باختر: هيئت حقيقت ياب قندز امروز وارد ولايت بغلان شدوبا عبدالستاربارز والي بغلان درحاليکه هيئت رهبري نظامي و شوراي ولايتي نيز حضور داشت ملاقات نمودند .
ام‌الله صالح رئيس هيئت حقيقت ياب طي صحبت مختصر هدف ازسفر کاري شان را به ولايت بغلان بررسي تاثيرات حوادث ناگوار قندز بر ولايت بغلان وانمودساخت. عبدالرشيد بشير آمر امنيت قومانداني امنيه بغلان تاثيرات ناگوارسقوط قندز را بر بغلان مهم واثـر گذار خوانده علاوه نمود درصورت عدم خيزش هاي مردمي ميني بر حمايت مردم از نيروهاي امنيتي وعدم واپس گيري قندز ولايت بغلان درآستانه سقوط قرار داشت .

منيع افزود، نقش خيزشهاي مردمي باتحركات دولت در اثرپس گيري قندز درامر جلوگيري از سقوط حتمي بغلان بسيار مهم بوده و روي راه اندازهي عملياتهاي تصفيوي دربغلان خاصتاً درساحه دندشهاب الدين تاکيد بعمل آورد .

کرزي طالبان را در شمال جابجا ساخت

۱۲۳ اکتوبر /کابل -ماندگار: رابرت گيتس وزير دفاع پشين امريکا در کتاب خاطرات گفته که حامد کرزي(رئيس جمهور پيشين افغانستان) از همان سال‌هاي دور دوم حکومتش، به جايجاي طالبان در شمال آغاز کرد. اودريک نشست محرمانه در ارگ کابل، ازمن خواست تا درازين بردن سران جبههٔ شمال و تضعيف آنها، با او همکاري نمايم . درين کتاب آمده است: کرزي به من گفت: بزرگ‌ترين تهديد در برابر حکومت من، جبهه شمال است نه طالبان.براساس نوشتهٔ گيتس، کرزي افزود که حد اقل دست مرادر تقويه طالبان باز نگذاريد تا بتوانم از آن طريق، تفنگ سالاران را از اين بيرم.

کرزي جايجاي افرادمسلمح طالبان رابا فاميل‌هاي‌شان به کمک کشور انگليس و همکاري سازمان مواد خوراکی ملل متحد از پاکستان به نام عودت کنندگان و بيجا شدگان آغاز کرد.اولين جايجاي آن‌ها در منطقه کيله گی، دندغوري، چشمهٔ شير و خواجه الوان ولايت بغلان بود.

مردم پلخمري به ياد دارند که درگيري‌هاي شديدي در همان روزها بين افراد جديد الورود (عودت کنندگان طالبان) و مردم پلخمري صورت گرفته بود. حتی کرزي هيئتي را از مرکز فرستاد و آنها را جابجا کرد. بعداين پروژه را در ولسوالیهای چهاردره ودشت ارچی ولايت قندز نيز عملي کرد و الي اخير دورهٔ حاکميت خود آنها را تمويل و تجهيز نمود. اين کار در زمان وزارت داخله اتمر و پنتگ صورت گرفت.

شايد همه به ياد داشته باشند که از شمال کشور صداهايي بلند شد که شبانه هليکوپترهاي ناشناس در مناطق طالبان نشست و برخاست دارند واين هليکوپتر هامربوط نيروهاي ويژه انگليس‌هاود که سلاح وتجهيزات آنها را اکمال می نمود و امريکايي‌ها هم نظاره می کردند .

دنبالهٔ خبر کابل بانک، دنباله ازستون سوم: جلدو ۹۰۰مليون دالر پرداخت. مقامهای افغان میگویندبخشی از اين پول از طريق فروش جايداد ها و اخذ پول ازمقروضين کابل بانک حاصل شده است و برای حصول متباقي جايدادهاي تاراج شدهٔ اين بانک تلاشها جريان دارد.

بانک مرکزی افغانستان امروز همچنان اعلان کرد که برای شرکتهای واجد شرایط که میخواهند در نوی کابل بانک سرمایه گذاری کنند، وقت داده می شود تا شرایط نوی کابل بانک را ارزیابی کنند .

طالبان از معلمان در ولسوالی درقد باج می‌گیرند

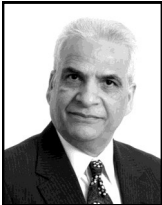
۱۸ اکتوبر/تخار-بی بی سی: شماری از ساکنان ولسوالی درقددر ولایت تخار گفتندطالبان ازمعلمان این ولسوالی به صورت منظم باج میگیرند. برخی از اهالی و معلمان این ولسوالی گفته‌اند طالبان بصورت منظم به ۱۵ مکب واقع در درقد سر می‌زنند و از هر معلم ماهیانه ۵۰۰افغانی (معادل نزدیک به ۸دالر) میگیرند. یکی از مسئولان آموزش وپرورش این ولسوالی که نخواست نامش فاش شود، گفت:اگر معلمان به طالبان پول نبرند وندهند، آنها خود به مکب مراجعه میکنند وبزور وفشار از معلمان پول میگیرند.در ۱۵مکب ما ۱۵۰نفر معلم وجود دارد. یک مکب دخترانه داریم. معلمان آن هم زنان هستند. از مردان کسی در آن مکب نیست. از آنهاهم پول میگیرند اما ممانعت نمی کنند. از کارهای مکب‌ها تقیتش هم می‌کننلما این کارمند آموزش و پرورش ولسوالی درقد گفت که طالبان تا حال مانع فعالیت مسئولان و معلمان و روند آموزش در مکاتب نشده‌اند و حتی در مواردی داش آموزش را تشویق کرده‌اند که غائب نشوند.

برخی منابع درولایت بدخشان هم گفته‌اند که طالبان در این ولایت هم از معلمان پول می گیرند. اما مولوی امان‌الدین، والی خودخوانده طالبان در ولایت بدخشان گفت افراد وابسته به این گروه از معلمان پولی به عنوان باج نمی گیرند. ولسوالی درقد جزیره‌ای در میانه رودخانه آمو که مرز بین افغانستان و تاجیکستان است، موقعیت دارد و برخی از روستاهای این ولسوالی از ماه سرطان به کنترل طالبان در آمده است.

شمارهٔ ۱۰۰۷

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR, STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
 8704 Sudley Road
 Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224



ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتـر، صحت
 حیات، تجارت

قاضي حنفي: رئيس جمهور، بچه آدم نيست !

۲۱ اکتوبر/کابل -افغان پير: نذيراحمد حنفي نماينده سابق مردم هرات در خانه ملت گفت: وزير دفاع سرپرست است و در قانون تصويب شده وزيري که از پارلمان رای نگيرد رئيس جمهور حق ندارد وبرايعنوان سرپرست بگمارد واين تخطی صريح رئيس جمهور ازقانون اساسی است. وی افزود: رئيس جمهور به هرات رفت و ادعا کرد که من بچه آدم نباشم اگر بگنارم سنگهای قیمتي معادن هرات به کشورهای همسايه برود. حنفي خطاب به رئيس جمهور گفت : ما را غير آدم خطاب کردی اما حال خوداجازه ميدهی که سنگهای قیمتي به خارج از کشور برود !

هند به زلزله زدگان افغانستان کمک می کند

۲۶ اکتوبر/دهلي نو-باختر: نرندا مودی صدراعظم هندوستان اعلام کرد که هند آماده است به زلزله زدگان افغانستان کمک کند. دفتر مطبوعاتی صدراعظم هندوستان بانشر اعلاميه گفت اين کشور آماده است گروههای تخنيکی و بسته های امدادی رابه زلزله زدگان افغانستان کمک کند. هند اولین کشور می باشد کمک هایش را به آسیب زده گان احتمالی زلزله امروز اعلام کرده است.

ستر جنرال عبدالرشيد دوستم به کابل برگشت

۲۸ اکتوبر /کابل -باختر: سترجنرال عبدالرشيد دوستم معاون اول رياست جمهوری عصر امروز به کابل برگشت. موصوف چندی پيش به منظور تامين امنيت و پاکسازي برخی مناطق ازدست مخالفان مسلح به ولايات شمال سفر کرده بود.

ولسوالی خناب در ولایت جوزجان و ولسوالی غورماچ در ولایت فاریاب از ولسوالی های ناامنی بودند که اخیراً بدست مخالفین افتاده بودند. این دو ولسوالی در عملیاتی با اشتراک منسوبين قوای مسلح از لوث دشمنان پاکسازی گردیده و اکنون صلح و آرامش در مناطق متذکره برگشته است .

روسيه از تهاجم طالبان به آسیای مرکزی هشدار داد

۲۸ اکتوبر/مسکو-صدای امریکا: رئيس استخبارات روسيه از افزایش خطر تهاجم طالبان يا جنگجویان گروه دولت اسلامي به آسیای مرکزی هشدارداد. الکساندر بور تنیکوف گفت تمرکز طالبان در مرز های شمالی افغانستان که به گفتهٔ وی شماری از آنان به گروه دولت اسلامي بيعت کرده اند، چنین تهاجمی را ملموس می سازد.

افغانستان با سه جمهوريت پشيين اتحادجماهير شوروی وقت – ترکمنستان، ازبکستان و تاجکستان-هم مرز است. مرزهای شمالی افغانستان از دير زمان یکی ازمسيرهای قاچاق مواد مخدر به آسیای مرکزی واروپا بوده ومسکو هواره از این ناحیه ابراز نگرانی داشته است.

ولاديمير پوتين رئيس جمهور روسيه در اوایل ماه روان گفته بود که وضعیت در افغانستان نزدیک به بحرانی شدن است. او از جمهوريتهای آسیای مرکزی خواسته بود تا برای دفع حملهٔ احتمالی تندروان مستقر در افغانستان برای واکنش جمعی آماده باشند .

بانک کابل نو به دواطلابي گذاشته شد

۱۲۸ اکتوبر /کابل -صدای امریکا:بانک مرکزی افغانستان اعلان کرد که نوی کابلبانک بمنظور خصوصی سازی به داوطلابي گذاشته واز شرکتهای علاقمند و واجد شرایط خواسته اند که سر از ۲۸ اکتوبر امسال تا دو ماه آینده، درخواست های شان را جهت شرکت در داوطلابي این بانک پيشکش کنند. محمد آقا کوهستانی رئيس خزاین بانک مرکزی روز درمراسم اعلان خصوصی سازی نوی کابل بانک گفت در مجموع این رقابت بين المللی است، بیشترین توجه ما این است که کمپنی های خارجی و سرمایه گذاری های خارجی را برای این پروسه جلب کنیم.

نوی کابلبانک پيش ازین نیز به خاطر خصوصی سازی به داوطلابي گذاشته شده بود، اما مقامهای بانک مرکزی گفتند در مراحل قبلی شرکتهای شامل در داوطلابي نتوانستند شرایط حکومت افغانستان را تکميل کنند.مقامهای حکومت افغانستان همچنان تایید کردند که فعاليتهاي کنونی نوی کابل بانک با تاوان به پيش می رود، اما در مورد زبان این بانک رقم مشخصی را ارايه نکردند.

خان افضل هده وال معاون بانک مرکزی افغانستان گفت زبان نوی کابل بانک ازعدم سرمایه گذاری دارايهای آن ناشی ميشد، زیرا حکومت با پيشيني داوطلابي کنونی نيمخواست بانک سرمایه های خود را قرضه بدهد و در زمان فروش، خریدار بانک قرضداران را نيذيرد. یکی ازشرایط حکومت به شرکت های داخلی که خواهان شرکت درداوطلابي هستند، داشتن کم از کم بیست ملیون دالر سرمایه است که باید اسناد موثق نیز از موجودیت این مقدار پول ارايه کنند. به گفتهٔ آقای هده وال خریدار نوی کابل بانک باید پلان واقعبينانه تجارتي را به حکومت پيشکش کند وبانک مرکزی را قناعت بدهد که از لحاظ عرضهٔ خدمات بهتر، سود و گسترش فعاليت در سه تا پنج سال آینده چه طرحی دارد. کارشناسان مسایل اقتصادی ازخصوصی سازی نوی کابل بانک استقبال می کنندوميگویند اگر این بانک به فروش نرسد ضرر کلان ديگر متوجه خزانه دولت خواهد شد. سیدمسعود، کارشناس مسایل اقتصادی گفت نوی کابل بانک زادهٔ کابل بانک، زادهٔ یک حرکت مافیایی و زادهٔ یک حرکت متشنج سیاسی است. او افزود که نمی توان این بانک را مجزا از تاثيرات منفی کابل بانک پيشين دانست و به گفتهٔ وی تمام اعتبار این بانک در کشور های خارجی از نام کابل بانک سرچشمه می گیرد.

نوی کابل بانک پس از آن ايجادشد که کابل بانک-نخستين بانک خصوصی افغانستان - پنج سال پيش به دليل فساد مالی سهامداران اش دچار بحران مالی شد، بحرانی که نظام مالی افغانستان را تا پرتگاه سقوط کشاند.حکومت افغانستان به خاطر جبران خسارات و جلوگیری ازسقوط کابل بانک(دنباله درستون دوم)

احمدالله قندزی
سقوط قندز بدست طالبان دۋبده دارد، بعدخارجي وبعدداخلی. کار شناسان معتقد که يورش طالبان به سمت شمال افغانستان ازمدت ها پيش توسط امريکاو ناتو برنامه ريزی شده بودتا بانقتال افراط گرايی اسلامی به کشورهای اسلامی آسیای میانه، روسيه رازبر فشار قراردهند، که مجبورشود درسياست خود در اوکراين وشرق میانه تجدید نظر کند. دخالت مستقيم روسيه به طرفداری رژيم بشاراسد در سوريه ويهمباران مناطق تحت اشغال داعش، امريکا وغرب رابه اقدام جدی تروا داشت ويخاطرهدشار به روسيه، زمینهٔ سقوط زود هنگام قندز را در همسايگی آسیای میانه فراهم آوردند .

واما در بعدداخلی، توطئه تسليمی قندز به طالبان آی اس آی، بخشی ازیک برنامهٔ خیلی گستردهٔ حساب شده میباشد، که درحذف اقوام غيرپشتون وحاکم ساختن طالبان، لشکرجهل درشمال، توسط عناصر متعصب وتماهيت خواه، در رأس حامد کرزی وغنی احمدزی، به صورت منظم در تبانی باعمر صافی والی قندز وکمک ناقلين محمد گل مومند درشهر قندز پیاده شد .

متعصمين افراطي پشتون به مساوات، برادری وبرابری بااقوام ديگر ارزش قايل نمی باشند، فکرمیکنند که بانقدرت رسيدن طالبان وحشی ولجوج، تسلط دو ونیم صدسالهٔ قوم پشتون ادامه می یابد. ولی بايد آنها کمی بخودآيند وبه عقب نگاه کنند. در آنصورت درک خواهند کرد که نه پشتون درقدرت می ماند ونه غيرپشتون، زیرالشکر قتل و غارت (طالبان) افزاری دردست آی اس آی پاکستان میباشدنومثل رويا ت اوامر ونواهی پاکستان راجا می آورند وازخود اداره ندارند. اگر هنوزهم آنهاپا آنچه گفته شد باورندارند وطالبان راپناهگاه خود می پندارند، قتل داکترنجيب الله، حاجی عبدالقدیر، عبدالحق، احمد ولی کرزی وحشمت کرزی وشمار زيادبکری رابخاطر ياورند.

اگر تفوق جويان افراطي پشتون مثل قيوم کوچی، روستار تره کی،اسماعيل يون، جمعه خان همدرد، عمر خطاب، ملاتړه خيل، خليل هاشميان، ستار سعادت، زازی وطنبودست، لالی قندهاری، فاروق وردک، حنيف اتمر، کریم خرم، انور الحق احدی، داوودمومند، نبی مصداق، گلاب منگل، حامد کرزی، غنی احمد زی ودیگران بخوانند اقوام غيرپشتون رابزور مطیع خودگردانند، ومثل دو ونیم سدهٔ گذشت، فرمانبردارشان باشند، به خطا رفته اند، زیرا ازیکطرف دوران جباران تاريخ، عبدالرحمن ميرغضب، نادرغدار، هاشم جلاد و محمد گل خون آشام قیلا بسررسیده اظرف ديگراکنون یک قوم حاکم واقوام محکوم فرمانبردار وجودندارد، هر قوم ميتواند مش ت ربا لگد جواب بدهد.

زور گويان پشتون بايد ازسرخر شيطان پايان شوند، راه خطارا ترک کنند، به برادری وبرابری، مشارکت، هموطنی، همیاری، همسویی رو آورند تايجکا با هزاره ها، اوزبیکها، تاجیکها، ایماقها، ترکمنهاو غيره، افغانستان راکه دراثـر جهالت، خودخواهی، خانه جنگی، برادر کشی، بيکتابی ونفاق اميران وشاهان گذشته، صدهاسال درفقر، تنگدستی وکشمکش سوخته وازکاروان تمدن به صورت خجالت آور عقب مانده است، وباکلدای زندگی میکند، آباد وآرام گردانند. سر تمبکی، تفوق جویی و زورگویی به نفع هيچکس نميباشد، تنهاو تنهاافغانستان رايشترويران میسازد، نرفته رق راميان اقوام عقيقترميگرداند مانع رشد اقتصادی واجتماعی میشود، همسايه های بدنيـت راز يادتر جرئت مداخله ميبخشند. از آوانی که حکومتي بزعامت احمدشاه درانی دريطن خراسان زمين تشکيل

شد، قدرت دولتي دراختيار قوم پشتون قرارداده شد، اقوام غيرپشتون به تدریج به حاشيه رانده شدند. پسانترها که کلمهٔ افغانستان در زمان اميرشیرعلی فرزند امير دوست محمد برسرمزين ما تحمیل شد، زمینهٔ زورگویی وتماهيخواهی پشتونها بسرعت افزايش يافت وموضوع اکثریت واقلیت ببيان آورده خودرا صاحب اصلی افغانستان واقوام ديگرا مهاجرين ناميدندودرسرکوبی وانقياد شان از قدرت وصلاحيـت دولتي استفادهٔ اعظمی نمودند. عبدالرحن خان باکـُنتـسار جمعی، کله منار سازی، نسل کشی، غصب مال ومنال و تبعيد هزاره ها، که باشندگان اصلی وواقعی افغانستان هستندوهزارها سال در آن زندگی کرده اند، از وطن شان صفحات سیاه وشرم آور در تاريخ افغانستان ثبت گردید. اعطای مقام های ملکی ونظامی بلنددولتي، پخشیدن ساحات بزرگ زمينهای زراعتی وغير زراعتی، سیردن مناطق وسيع کوهی وعلفچر های مردم بدخشان وهزاره نشين به کوچيهای پشتون همه تلاشهائی بودبرای نهادينه سازی قياتشان براقوام ديگر.

انتقال صدهاهزار خانوادهٔ پشتون ازداخل وخارج مرزهای افغانستان بنام ناقلين و اسکان شدن درولایات بغلان، قندز، بلخ،جوزجان وفارياب، مثالهای برجستهٔ برنسل زدایي مردمان بومی آتجاميـباشد. اعزام دستجمعی پشتونها ازجنوب وآن طرف خط ديورنده به شمال افغانستان، که سالهاپيش آغازشده بود، در زمان عبد الرحمن خان و حبيب الله خان ادامه داشت، دردوران شاه امان الله خان منظم تر و برنامه ريزی شده ترصورت گرفت.

درومان نادرغدار وظاهر شاه کاهل شدت يـشتر کسب کرد، محمدگل مومند به دستور هاشم جلاد باحذف فزيکی افراد و خانواده های بانفوذ شمال، نه تنهاسيادت پشتونهارابر مردم بومی تحکيم پخشيد، بلکه نامهای اماکن، قراء وشهرهارا از زبان های فارسی واوزبکی به پشتو تغييرداد، منابع عايداتي وقدرت اقتصادی رادراختيار شان گذاشت ولعنـت ابدی کمای کرد!

مومند خونخـور درسال ۱۹۶۴ به جهنم رفت ونام خیلی زشت بجاماند، ولی شماری ازفاشيستهای بنام هنوزهم اورا بابا خطاب ميکنندو حسرت نبود وی را ميخورند. قيوم کوچی قاشيست مشهور، کاکای غنی احمدزی، طرفدار جدی قيادت طالبان وحشی، از آن جمله است که رذيلانه از کارهای ضدملی وضد انسانی وی هميشه حکايتهاست .

برتری خواهان پشتون فکر می کنند که تسلط وحکروایی پشتونهاروبه زوال است، اقوام غيرپشتون را که در اثر تغييرات بنيادی درجهان و افغانستان، خواهان مساوات، عدالت اجتماعی، تقسيم عادلانهٔ قدرت وثروت، انکشاف متوازن اجتماعی، سياسی واقتصادي می باشند، بعد از اين نمی توان مطيع ومقهور نمود و بر آنها حکم راند. به همین خاطر کرزی در زمان زمامداری وحکمرانی خود صدها طالب را از زندان رها ساخت و دسته های طالبان ضدانسانيت، ضداسلاميت وضد تمدن را ازجنوب توسط وسایط سرکاری به تدریج به شمال انتقال داد، تا باشد روزی از وجودشان استفاده شود . طالبان در خانه های ناقلين جا داده شده بودند ، که با یک حرکت سريع شهر قندز را در نيمه شب در اشغال خود در آوردند و آنچه (ستون دوم)

Omair Weekly

P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310

Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

داکتر میر محمد یونس(مشر ف پویان)
شمال کالیفورنیا
ام دی - پی اچ دی

حملةٔ حسینی و روز عاشورا

فاجعهٔ کربلا که سمبول مبارزهٔ خونین باظلم واستبداد وارتناد بود، درسال ۶۱ هجری بوقوع پیوست. لذا مسلمانان جهان این حادثهٔ غم انگیز وضمنهٔ درخشان تاریخ اسلام را همه ساله طی مراسم خاصی بر گزار میکنند. طور معمول وفات یاشهادت بزرگان ونوابع یک ملت همه ساله تجلیل میگردد، درحالیکه حادثهٔ کربلا باخصوصیات آن در تاریخ بشری نظیراست. درواقعۀ کربلا هفتادودو مقابل بیش از ده هزارعسکر مجهز به مقابله پرداختند. درین جنگ زنها وپسران نو جوان نیز اشتراک کردندو کشته شدند. عجیبتـر از همه طفل شیرخور را هم به شهادت رسانیدند. هستند انسان هایی که از گزارشات کربلا اطلاع کافی ندارند و اظهار نظر میکنند، که ازین واقعه که چارده قرن سپری شده، چه حاجت به عزاداری واشک ریختن است؟

باید گفت تجدیداین مراسم ازعواطف انسانی واسلامی وحمايت از مظلوم نمایندگی میکند. ایام محرم و عاشورا مجالس حسینی راهی توان یک مدرسهٔ اسلامی ودینی حساب کرد، درین مجالس قرآن کریم قرائت وتفسیر میشود، مقررات اسلامی و روشهای اخلاقی اسلام و گفتار پیشوایان وعلمـا تشریح می گردد. درین مکب به اجتماعات وملتهای ستمدیده درس آزادی، عزت و فضیلت تدریس میشود. سامعین باشنیدن واقعات کربلا متأثر شده اشک میریزند. اشک ریختن عوامل مختلف دارد مثلا اشک فراق، اشک از خوف مرگ، اشک از شوق وصال، اشک خشوع، اشک در اشتیاق بهشت، اشک ندامت، اشک نگرانی ازعاقبت، اشک از خوف پروردگار... بالاخره اشک عاطفی، لذا اشک ریختن درواقعۀ کربلا اشک عاطفی است. مولانای بلخ می فرماید :

گریه برهر دردی درمان دواست چشم گریان چشمهٔ فیض خداست

ما نداریم از رضای حق گله عار آید شیر را ازسلسله

حضرت عایشه (رض) روایت میکند : حضرت حسین ع درحالیکه به پیامبر اکرم(ص) وحی نازل میشد، به محضر وی داخل شدوخود را روی اوانداخت، ازپشت حضرت خاتم الانبیاء (ص) بالارفت. جبرئیل فرمود: یا رسول الله او را دوست داری؟ فرمود چرا پسر م را دوست نداشته باشم. جبرئیل گفت امت تو بعداز تو اورا خواهند کشت، جبرئیل دست خودرا دراز کرد ویکمقدار خاک سفید به آن حضرت داد وگفت درین سرزمین این پستـرو کشته میشود واسم این سرزمین (طف) است. وقتی جبرئیل ازحضورآن حضرت مرخص شد، حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت عایشه (رض) سخنان حضرت جبرئیل را توضیح کرد ودرحالیکه آنحضرت گریه میکرد، نزد اصحاب رفته وگفتار

حضرت جبرئیل را تشریح کرد. (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۷)

کجایید ای شهیدان کربلائی
بلاجویان دشت کربلائی

کجایید ای سبک روحان عاشق
پرنده تر ز مرغ ان هوائی

کجایید ای شهان آسمانی
بدانسته فلک را در گشایی؟

کجایید ای زجان وجان رمیده
کسی م عقل را گوید کجایی

کجایید ای در مخزن گشاده
کجایید ای نوای بی نوایی

در آن بحرید کین عالم کف اوست
زمانی بیش دارد آشنایی

کف در یاست صورت های عالم
ز کف بگذر اگر اهل صفایی

دلم کف کرد کین نقش سخن شد
بهل نقش وبه دل رو گزرمایی

(مولینای بلخی)

امام ابوحنیفه (رح) و دیوار باوفایش ابو یوسف و شبیانی، به تشکیل مجالس سوگواری حضرت امام حسین (ع) فتوا صادر کرده اند، عدهٔ زیادی از مؤرخین، رهبران مذهبی، نوابع علمی وسیاسی جهان، مقالات زیادی دربارهٔ آنحضرت و وقایع کربلا به نشر رسانیده اند که شرح نظریات ومفکوره های شان درین مجمل گنجایش ندارد، اما منجمله نظریهٔ پروفیسر ادوارد براون رامختصرا تشریح میکنم : ادوارد براون ابراز نظر میکند: آیا اقلیتی پیدامیشود که وقتی دربارهٔ کربلا سخن میشوند آغشته باحزن و الم نگردند، حتی غیر مسلمانان نیز نمیتوانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند. (مجلهٔ نوردانش، شمارهٔ ۳ سال ۱۳۴۱ش)

بلی، تقوی، عظمت، خلق نیکو، جرئت وشهامت، خیرخواهی و گذشت، کثرت عبادت، علم وحلم وباقی صفات خجستهٔ خاندان نبوت، درامام حسین علیه السلام اشکار بود.

خوشا آنانکه از جان ودل بریـدند
زجان بگذشته بر جانان رسیدند

خوشا آنانکه با بال وپر عشق
بسوی قاف قرب حق پریدند

به تن آراستند ملبوس تقوی
لباس حرص وشهوت را دریدند

کمر بستند اندر خدمت خلق
سعادت را در این کردار دیدند

نگردیدند بار دوش مردم
که ریخ دیگران بر دل خریدند

چو انسانی به عالم زیست کردند
که بعداز مرگ راحت آریدند

نیالودند دامن بر بدی ها
ز هر آلودگی دامن کشیدند

به کس جز از خدا حاجت نبردند
که آخر بر مراد خود رسیدند

به نزد غیر راز دل نگفتند
اگر از بار ریخ وغم خمیدند

چو درس زندگی خواندند بکسر
گل معنی ازین گلزار چیدند

تو (ثابت) باچنین مردان در آمیز
که در هر حال غیر از حق ندیدند

دردو بی پایان خداوند (ج) به روان پاک حضرت سیال الشهداء امام حسین علیه السلام، یاران باوفای آنحضرت وسایر شهدای کربلا ! /

اعمال شیطانی وغیر انسانی وغیراسلامی بود، برشریان انجام دادند ولکهٔ ننگ برپیشانی کرزی، غنی احمدزی و فاشیستهای حامی خود گذاشتند. تادوروز بعداز اشغال شهر، غنی احمدزی سرقوماندان مالیخویلیای، حنیف اتمر مشاور بیغرضهٔ امنیت ملی، وزیران بیکفایت دفاع وداخله و رئیس امنیت ملی، هیچ جرکتی در دفاع از شهر وشرریان قندز انجام ندادندو گذاشتند سقوط شهر کاملا صورت بگیرد.

دوازده هزار خانواده از شهر با ازدست دادن همه چیز با دستان خالی بسوی تخار، مزار، بدخشان وکابل فرار کردندوبه مرحلهٔ اول توطئه وبه برنامهٔ حذف اقوام غیرپشتون جامعهٔ عمل پوشانیده شد .

فرهاد میرزا
اندل - ورجینیا
تعبصات بی مورد قومی ما رابه نابودی می کشاند
راجع به سقوط المناک وسیارشرم آور قندز، البته شرم آوربرای حکومت وحشت ملی، سخنها وتبصره های زیادی مبنی برعدم مدیریت درست، مخالفتها وتعبصات قومی، سیاسی ساختن عسکرو پلیس وامنیت ملی و نبودن همکاری و هماهنگی بین آنها، موجودیت ستون پنجم درین حکومت، حتا درارگ ریاست جمهوری، واز همه گذشته معاملات مر موز مغز گندیدهٔ جهان با سران نظامی، آی اس آی وحکومت پاکستان، وشاید هم کشور دیگری، عواملی خوانده شده که باعث سقوط ولایت وشهر قندز شد، وباقریبانی عسکرو پلیس وقوای امنیت ملی ومردم ملکی بیگناه ما، اهداف سیاسی آنها یکه این حکومت وحشت ملی را برای مارقم زدند، برآورده شود .

واقعبت اینست که ممکن همهٔ این عوامل باقسمتی از آن در سقوط قندز دخیل بوده باشند، اما مسئولین امنیت ملی کشور یعنی وزیر داخله و رئیس امنیت ملی به این اعتراف کردند که بنابر کوتاهی و عدم مدیریت سالم حکومت، طالبها موفق به اشغال قندز شدند ودر تالار نمایندگان ملت از مردم افغانستان معذرت خواستند. طوری که از گفتار وکلا ومردم قندز از رسانه های خبری میشنوم که آنهاحضور طالبهارا در اطراف قندز وخط حملهٔ آنها را بدانجا بارها با اولیای مسئول حکومت حتی رئیس اجراییوی وخود رئیس جمهور در میان گذاشته توجهٔ اکید وجدی شانرا در مورد مطالبه کرده بودند. بنابر کثرت این شکایات، بگفتهٔ وزیر داخله و رئیس امنیت، تقریباً شش ماه پیش ترتیبات نظامی مکمل در میدان طیارهٔ قندز گرفته شد تا اطراف این شهر مهم از طالبان پاکسازی شود، اما باتمام آمادگی قوای نظامی، دفعتاً به امر رئیس جمهور این حمله بر طالبان صورت نگرفت !

ایکاش عدم مدیریت درست یگانه علتی باشد که باعث سقوط قندز شده است . درین صورت شاید این حکومت وحشت ملی بخودآمده از آن درس عبرتی بگیرد، متوجه جنگ وجدالهاو تعبصات بی مورد قومی در تقسیم قدرت شوند که بارویکار آمدن یکمده اشخاص بی کفایت در کرسیهای بزرگ دولتی، محض بنابر تعلقات قومی وسمتی و شخصی شان چه ضعف وناتوانی هایی در مدیریت همه امور کشور رونماشده وجه حوادث ناگوار وجبران ناپذیری چون سانحهٔ قندز را سبب شده است .

باور بفرمایید اگر جلو اینهمه مخالفتها مخصوصاً تعبصات قومی که ما رادر پرتگاه تباهی کشانده، گرفته نشود، به یقین زمینه رهنوز هم برای دشمنان خارجی وداخلی (ستون پنجم) که اکنون به کثرت از آن سخن زده میشود، و به گفتهٔ استاد سیاف عدهٔ از نمایندگان ولسی جرگه، و البهاو آگاهان سیاسی در همه اور گانهای دولت حتا در ارگ ریاست جمهوری نفوذ کرده وبه نفع دشمنان کشوردر فعالیت اند، مساعدتر ومساعدرت میسازیم وبه این قسم دشمنان در کمین ننسسته ما با استفاده ازین تعبصات و اختلافات قومی که فعلاً به اوجش رسیده، به آسانی میتوانند با ایجاد بدبینها ودشمنهای تازه درموارد بسیاری ارزش و پیش پا افتاده، برای رسیدن به اهداف سیاسی شان هرروز ما را از هم دورتر ودورتر سازند، واین مخاصمت هارابجایی بکشانند که یکدیگرا تحمل نکرده حتا خواهان اخراج یکدیگر از کشور شوم .

براه انداختن مظاهرات بسیار شرم آور از طرف عدهٔ از ناخردان وقوم گرایان افراطی چون انورالحق احدی پشتون ملتی در مورد نوشتن کلمهٔ افغان در تذکره های الکترونیک، وشعارهایی چون (اگر خود را افغان نمی دانید به این کشور تعلق ندارید و از آن خارج شوید!) به لسان پشتو، ویا گفتار قومگرایانهٔ عمر خطاب در مورد عملیات نظامی جنرال دوتسم در پیرون کشیدن طالبها ازشمال کشور، که (این جنرال خونخـور برای پشتون کشی این عملیات نظامی رابراه انداخته است .)

بادفاع از طالب در کشتار مردم بیگناه قندز، به آتش کشیدن و ویرانی عمارات دولتی آن شهر وحتا تجاوز به ناموس آنها که همه توسط سازمان حقوق بشروهمهٔ نهادهای مدنی وانسانی کشورهای مختلف جهان وسازمان ملل تاییدشده، اما توسط رئیس جمهور حکومت وحشت ملی وعدهٔ از قومگرایان افراطی چون لالی وکیل در ولسی جرگه رد گردیده وبا کلاهی دیگر روی این موضوع دست به گریبان میشود، همه وهمه حاکی بر آنست که دشمنان ماجقدر توانسته اند با استفاده ازین اختلافات وتعبصات قومی، نابسامانی هاو از هم پاشیدگی های ما برای رسیدن به اهداف شوم شان سود بیشتر می برند.

حال اگر در پهلوی عدم مدیریت درست این حکومت در سقوط قندز یا کوتاهی های دیگر این حکومت در بسا مسایل دیگر، خدانخواسته این آوازه ها، تبصره ها واتهاماتی مبنی بر طرفداری این حکومت از طالبها وزمینه سازی عمدی آنها در سقوط قندز، و تسلیمدهی دههٔ غوری به طالبان وواگذاری مشرقی به داعش ویی تفاوت بودن آنها در ساختار پایگاههای مستحکم طالبها در لوگر، که از آنجاحملهٔ خونینی بر شاه شهید صورت گرفت، ومثالهای بیشمار دیگر در حما به از طالبها، واقعا حقیقت داشته باشد، به این نتیجه میرسیم که شاید معاملات مر موز و پشت پردهٔ مغز گندیدهٔ جهان با پاکستان ویا کشور دیگری که تا امروز از مردم ما پوشیده مانده، وما نتایج ناخوش آیند بلکه خطرناک آنرا می بینیم که یکی پشت دیگری به نفع طالب، پاکستان و کشور دیگری برما تطبیق میشود، حقیقت دارد وماواقعا قربانی سیاستهای منطقی و زور آزمایی کشورهای بزرگ جهان می شویم، که سران خریده شدهٔ این حکومت وحشت ملی ع وغ محض برای چندروز از قدرت ومکنت ذلتبار شان، مارا بدانسو می کشانند. /

پشتون هایی که تفکر فراقومی دارند، اضرار تمامیت خواهی های بی جای قوم پرستان رادرک کرده می توانند، نباید خاموش باشند و شاهد سقوط افغانستان به گودال نیستی باشند. باید قدم پیش بگذارند، مانع آن دسته از متعصین وخرابکاران شوند که اقوام دیگر را از خود نمی دانند.

همهٔ مردم افغانستان باید از سه سده ظلم ویی عدالتی وجهاردهه جنگ که افغانستان را تا مرز تباهی رسانیده، به این نتیجه رسیده باشند که به جز قبول صداقانهٔ راهٔ برابری، برادری، مساوات، همگرایی، همزیستی، هم پذیری، عدالت اجتماعی، تقسیم عادلانهٔ قدرت و ثروت، و مشارکت و تفاهم، راه دیگری وجود ندارد تا افغانستان و مردم آن از بدبختی افزونتر و تباهی بیشتر نجات یابند. /

افغان فوندیشن تقدیم می کند :

داکتر عزیز غوثی : تاریخ افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳

با سرنوشت هفت پادشاه ما

برای خوانندگان امید : ۲۵ دالر (شامل هزینه پست)

The Afghan Foundation, 2242 Peak Place, Thousand Oaks, CA 91362

Telephone: 805 241 0780

عبدالودود ظفری
المیدا ـ کاليفورنيا
جنرال امریکایی وزیر دفاع افغانستان
* جنرال کمبل نقش کلیدی در افغانستان دارد.

* نفوذ زیاد جنرال کمبل، شاهد اوضاع وخیم نظامی می باشد.

روزنامهٔ نیویارک تایمز گزارشی رازیر عنوان (نقش غیرعادی امریکا در کابل)، بقلم نارد ناردلند ومجیب مشعل، در شمارهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۵ خود به نشر سپاریده است. برگردان فارسی گزارش پس از یک تبصرهٔ کوتاه تقدیم میشود. حکومت افتراق ملی غنی عبدالله که از جانب امریکا یکسال پیش ایجادشد، تاحال نتوانست یک شخص شایسته، وطندوست که از قدرت فزیکي وزذهنی مسلکی سوق وادارهٔ نظامی برخوردار باشد، به حیث وزیر دفاع تعیین نماید. در صورتیکه همین اکنون جنرلهای مسلکی وعاشق دفاع وطن در میان تمامی اقوام افغانستان وجود دارند و در جریان چندسال گذشته کفایت خود را به اثبات رسانده اند، مثل مرادعلی مراد، معاون ستاد ارش، عتیق الله بریالی معاون پیشین وزارت دفاع، عبدالرزاق قوماندان امنیهٔ قندهار وغیره. غنی بنابر خصلت قبیله پرستی خود، شخص معیوبی مثل خودش وحیف اتمر، بنام معصوم ستانکزی، نوکر پاکستان، خادم آی اس آی، حامی طالبان وقاتل استاد ربانی رئیس شورای صلح رادرین حالت پحرانی به وزارت دفاع نامزد نمود که بخاطر نداشتن لیاققت وتجربه در جنگ و دفاع، از طرف شورای ملی رد شد. غنی احمدزی باسماجت وپروپری بر خلاف مقررۀ دوماههٔ سرپرستی، ستانکزی راتاحال بنام سرپرست وزارت دفاع در پهلوی خود نگهداشته است. در حالیکه برادران احمد زی و کرزی واتمر، در سرتاسر افغانستان بویژه ولایات شمال باقتل و کشتار، انتحار و انفجار، وجور وچپاول ویی ناموسی، فاجعه میآفرینند.

تسلیمی ولایت قندز که مثال برجستهٔ همسویی باطالبان میباشد، رئیس جمهور احمدزی، رئیس جمهور سابق کرزی، حنیف اتمر مشاور امنیت ملی وهر کارۀ افغانستان، نیل رئیس امنیت ملی، عمر صافی والی قندز، ستانکزی وزیر دفاع، علومی وزیر داخله وشمارز یاد ناقبلین سابق باشندهٔ شهر قندز، در فروش قندز به طالبان آی اس آی ونظامیان پاکستان دست قوی داشتند و دارند.

از حامد کرزی هم بخاطری یادآوری شد که اودرسیزده سال ریاست خود به هر رنگی از گروه جاهل طالبان دفاع میکرد وادامهٔ قدرت خود را در آنها میدید. طرفداری جنایت آمیز کرزی از طالبان به هیچ کس پوشیده نیست. رابرت گیش وزیر دفاع پیشین امریکا در کتاب خاطرات خود چنین آورده است: (کرزی در یک نشست محرمانه در ارگ کابل، از من خواست تا در ازین بردن سران جبههٔ شمال و تضعیف شان، همراهیش همکاری نمایم. کرزی گفت بزرگترین تهدید در برابر من جبههٔ شمال است نه طالبان. کرزی افزود که حد اقل دست مرا در تقویهٔ طالبان باز بگذارید تا بتوانم تفنگسلازان را از میان بردارم. کرزی از همدان سالهای اول دوردوم حکومتش در جابه جایی طالبان در شمال آغاز نمود.) (سایت هامپون)

با آنهمه حمله هاو دورویی هاو طالب دوستی کرزی، شماری از رهبران شمال در طول زعامتش از وی حمایت کردند و هنوز هم در حسرت بازگشت او میباشد!
آنچه از رهبران شمال که برای دریافت مقام وامتیاز ترندهای کرزی رانادیده گرفتند و صادقانه در خدمتش بودند، قابل هر گونه لعنت وتقرین می باشند.
چو در رأس وزارت دفاع یک آدم پیکاره، ناتوان ونوکر پاکستان قراردادد، ونمی تواند وزارت رارهبری کند، جنرال کمبل عمالامور وزارت رادر اختیار گرفته است. اینهم برگردان گزارش :

جنرال جان کمبل امریکایی صاحب چندلقب میباشد: سر قوماندان قوای ناتو در افغانستان، قوماندان حمایت قاطع قوای ائتلاذ وقوماندان قوای امریکا در افغانستان. اخیراً افغانها تماایل پیدا کرده اند که به جنرال جان اف کمبل یک لقب دیگر هم بدهد و آن (وزیر دفاع دولت جمهوری اسلامی افغانستان) میباشد، زیرا جنرال عملاً وظیفهٔ دفاع را پیش می برد.

اعطای لقب وزیر دفاع افغانستان به جنرال کمبل، بخاطری نمیباشد که افغانستان وزیر تاییدشده ندارد، بلکه بخاطری میباشد که وی از نفوذ بسیار قوی در بالاترین مقامات حکومت برخوردار میباشد. به باور شماری از مقامات ارشدا فغانی و غربی، هیچکدام قوماندانهای دیگر امریکا درسالهای اخیر به اندازهٔ جنرال کمبل در نظام عسکری ومقام های بالایی حکومت افغانستان نفوذ نداشته اند. اشرف غنی از نقش جنرال استقبال کرده و آنرا تشویق نموده است.

در حالیکه قوای افغانستان باید جنگ را پیش ببرند، پس از هشت ماه ختم وظیفهٔ جنگی قوای ناتو ونقش برجستهٔ جنرال کمبل نشان می دهد که جنگ با طالبان بخوبی پیش نمی رود. بقول یک دیپلمات غربی : (هر کس می فهمد که کی اکنون وزیر دفاع میباشد، وی معصوم ستانکزی نیست که نامزدی اش را پارلمان افغانستان رد کرد و اکنون پیچت وزیر سرپرست باقی مانده است. وظیفهٔ جنگی امریکا شاید خاتمه یافته باشد، ولی شما مشاهده میکنید که هنوز هم یک جنرال امریکا جنگ رقیادت می نماید.) مامورین افغانی که با جنرال کمبل همکاری نزدیک داشتند و صلاحیت ویرا تایید مینمایند ادعا میدارند که علت نفوذ جنرال کمبل مخلوطی از شخصیت وی والت ترسناک افغانستان میباشد که رهبران افغانستان در آن گیر مانده اند.

تلفات قوای افغانستان در شش ماه اول امسال در مقایسه باتلفات شش ماه سال ۲۰۱۳ بیش از ۵۰٪ افزایش یافته است. در حالیکه تلفات سال ۲۰۱۴ یاد ر نظر داشت تلفات ۲۰۱۳ بسیار بلند بود. طالبان جبهات نور در شمال کشودند. زمانی نزدیک بود که شهر قندز بدست طالبان سقوط کند. مقامات نظامی تلاش ورزیدند کمبود افراد امنیتی قندز را اکمال بدارند. بدتر از آن در هیرمندواقع گردید که ولسوالی موسی قلعه بروز ۱۲۶گست به اختیار طالبان که تلاش داشتند پایگاهی در منطقه تأسیس بدارند، قرار گرفت.

مامورین افغانی گفته اند که هدایات جنرال کمبل اهمیت بیشتر کسب کرده است. حملات هوایی امریکا در حمایت افراد افغانی در نقاط بحرانی بصورت قابل ملاحظه افزایش یافته است، یکی از افراد امنیتی افغان ادعا کرد: (جنرال کمبل آمرانه هدایت میدهد و آنرا پنهان نمیسازد.) با چند نفر دیگر که صحبت شد، آنها در صورت گمنام ماندن، حاضر شدند در روابط داخلی جنرال سخن بگویند، اکثریت شان از توسعهٔ نقش جنرال در جنگ طرفداری کردند. به باور شماری از مصاحبه شدگان، نقش کمبل در تصمیم گیریهای روزانهٔ نظامی گسترش یافته، حتا مجازات و توبیخ، تغییر و تبدیل ومافوقی هارابه آقایان غنی وعبدالله سفارش میکند.

تقاضای مابرای مصاحبه باجنرال کمبل پذیرفته نشد. ولی همکاریانش بانامیدن جنرال پیچت وزیر بالفعل دفاع ومسئول مدیریت جنگ مخالفت کردند. جنرال ولسن شافر، سخنگوی نظامی امریکا در کابل بیان داشت: (این تشخیص که قوماندان قوای ائتلاف بصورت بالفعل اموروزارت دفاع را پیش میربد، یک تشخیص نادرست واهانت به حکومت ومردم افغانستان میباشد. معصوم ستانکزی کفایت خود را دروزارت دفاع ثابت کرده و رهبری وزارت رابلوش (دارد)!

در زمان حکومت کرزی روابط با امریکا بعدی سقوط (دنباله در صفحهٔ ششم)

داکتر احسان انتظار
شمال کاليفورنيا
در بارهٔ فرهنگ (۳)

* در بُعد اول فرهنگ (فاصله) فاصلهٔ کم یا زیاد بین شخص زورمند و کمزور، فرهنگها را به درجهٔ بالا یا پایین تقسیم میکند، اما در بعد دوم یا جلوگیری از ابهام Uncertainty Avoidanceدرجه بندی به اساس حوصله صورت می گیرد. هر قدر حوصله و تحمل در برابر ابهام کم باشد، یک فرهنگ در درجهٔ بالا و هر قدر زیاد باشد، در درجهٔ پایین قرار میگیرد.
فرق دیگر بعد اول بعد دوم درن است که بطور عموم، در بعد اول، کشور های در حال انکشاف در درجهٔ بالا و جوامع انکشاف یافته در درجهٔ پایین قرار میگیرند. اما در بعد دوم ا بنطور نیست، بعضی از کشورهای انکشاف یافته نیز در ردیف کشورهای در حال انکشاف وعقب مانده قرار میگیرند.
طور مثال کشورهای افغانستان، فرانسه و آلمان از یک نگاه در مقابل ابهام باهم شباهت دارند.

معیارهای درجه بندی :
معیار های طبقه بندی فرهنگ
راسه چیز تعیین میکند:
۱-استقرار یاعدم استقرار در یک وظیفه،
۲- تحمل یاعدم تحمل در مقابل فشار روحی وتشویش،
۳- موجودیت نظم ودسیلین یا عدم آن.

* فرهنگهایی که طرفدار استقرار در یک وظیفه نمی باشند، در مقابل فشار روحی تحمل بیشتر دارند و از نظم ونسق داده ابتکار عمل به دیگران حمایت نمی کنند، در درجهٔ پایین قرار میگیرند. از همین لحاظ مردم امریکا وانگلستان بیشتر ماجراجو بوده ودرین گروه شامل میشوند. اما فرهنگهایی که مایل اند در وظیفه برای مدت زیاد ادامه دهند، در مقابل فشار وتشویش حوصلهٔ کمتر دارند، و تماایل به نظم ونسق و دادن ابتکار عمل به دیگران میباشند، در درجهٔ بالا قرار می گیرند، مثل افغانستان، فرانسه و آلمان.

* فشارو تشویش عوامل مختلف دارند، یکی نوع شخصیت انسان personalityاست. بعضی افراد دارای شخصیت الف و بعضی هم شخصیت ب B میباشند. شخصیت الف نظره به شخصیت ب فشار روحی بیشتری دارد. منبع دیگر فشار روحی خود جامعه است. در کار های دولتی در افغانستان نسبت به کار های غیر دولتی فشار روحی کمتر دارد، ادامهٔ کار تر فیع وغیره همه مربوط به اطاعت وفرمانبری ومهمتر از آن ارتباطات است، نه ابتکار عمل، لیاقت واهلیت. اما در وظایف شخصی وغیر دولتی باید برای ادامهٔ کار از خود لیاقت، ابتکار و پشتکار وزحمت نشان داد که همهٔ اینها فشار روحی را بیشتر میسازد. در خانواده نیز فشار از طرف پدر در یک جامعهٔ پدر سالاری بالای اعضای خانواده بیشتر میباشد. این فشار البته دوجندان میگردد اگر پدر دارای شخصیت الف باشد.

* علاوه بر محیط کار، شخصیت جامعه نیز در تقلیل یا کثرت فشار روحی نقش براننده دارد. در فرهنگهای مثل افغانستان مردم میتواند احساسات خویش را در خفا و هم در محضر عام ابراز کنند. اما در فرهنگهایی مثل امریکا مردم در محضر عام اینکار را انجام داده نمی توانند. دلیل آن اینست که از طفولیت به آنها تلقین میشود که احساسات خود را در همه حالات کنترل کنند، اما افغانها هم در خانه و هم در محضر عام قهر میشوند وقیل وقال ایجاد میکنند، وبه اصطلاح دل خود را خالی مینمایند. از نظر جوامع غربی یعنی آنها ییکه در درجهٔ پایین قرار دارند، این عمل وحشیانه uncivilizedتلقی میشود.

* کدام مطالعاتی دربارهٔ جاپانی های امریکایی به ارتباط این مسأله صورت نگرفته، اما مشاهده شده است که جاپانیهای امریکایی نسبت به جاپانیهای که در جاپان بزرگ شده اند فرق دارند. گروه اول احساسات خویش رادر محضر عام کنترل و اداره میکنند، اما جاپانیهای گروه دوم اینکار را انجام داده نمیتوانند زیرا فرهنگ جاپانی اجازه میدهد که احساسات در محضر عام ابراز شود.

* وضع افغانهای نسل اول ودوم در امریکا بهمین متوال است. افغانهای نسل اول که در افغانستان تولد یافته و بزرگ شده اند، خیلی احساساتی در داخل خانه ومحضر عام میباشند، اما نسل دوم افغانهایی که در فرهنگ ومحیط امریکا بزرگ شده اند، مثل جاپانیهای امریکا احساسات خود را در محضر عام اداره میکنند. خلاصه اینکه طرز معامله یا جلوگیری از ابهام را میراث وارزشهای فرهنگی تعیین می کنند و از یک نسل به نسل دیگر انتقال میدهند.

طرق جلوگیری از ابهام :
فرهنگها چگونه از ابهام جلوگیری میکنند؟
سه طریقه یامتود برای اینکار در دسترس جوامع بشری قرار دارد که کشورهای انکشاف یافته بیشتر از طریقهٔ اول ودوم، و کشورهای در حال انکشاف بیشتر از طریقهٔ سوم. طوری که خواهیم دید، اینکار بنابر یک سلسله دلایل انجام میشود. طوری که دیده خواهد شد، ترس انسان از سه چیز است: خود انسان، طبیعت و ماورای طبیعت. این سه طریقه عبارت اند از قانون Lawتکنالوجی Technology و Religionدین.

* قانون وقانوندی Rule of Lawبه منظور کنترل ترس و ابهام توسط دیگر انسانها بکار میرود. تکنالوجی شامل همه ابراز، سامان آلات وسایل که در نتیجهٔ تطبیق ساینس برای بهبود زندگی بشری از آن استفاده بعمل می آید. دین شامل همه اطلاعات ومعلوماتی می باشد که در دسترس بشریت دربارهٔ ماورای طبیعت، در مورد مسلمانان ماورای طبیعت خداوند متعال است، ومعلومات شامل کتب آسمانی، قرآن واحادیث وغیره میشود.

* (قانون) در زبان انگلیسی به یک نظام قوانین اطلاق میشود که انواع مختلف دارد: قانون جزایی / مدنی، مذهبی / غیر مذهبی (لایک)، خوب / بد، رسمی / غیر رسمی، کتب / غیر کتبی (شفاهی) بوده ومقررات ولواج رسمی Ritual واجتماعی Socialرا نیز احتوا میکند. قانون ومقررات نیمه عقلی semi-rational ورسومات غیر عقلی non-rationalهستند. بعضی قوانین یا لواج به ارتباط شغل ووظیفه است. اما حاضر شدن در وظیفه وبادعت به وقت معین یک قاعدهٔ اجتماعی، اما دست دادن واحوالپرسی یک قاعدهٔ رسم ورواج اجتماعی میباشد.
* از بعضی جهات قانون از قواعد یا مقررات ولواج فرق دارد، مثلا قانون اساسی باید توسط پارلمان تصویب شده به توشیح رئیس دولت برسد، اما قواعد ولواج از طرف موسسات برای ادارهٔ منسوبین آن تصویب میگردد. فرق دیگر قانون ولایحه درین است که جزا ب تخلف از قانون نسبت به تخلف از لایحه شد بدتر است. آدمکش نسبت گذشته از چراغ سرح ترافیکی جزای سنگین تر دارد.

* ضرورت مقرر و لایحه علاوه از محیط کار ووظیفه در خانواده نیز حتی میباشد. همانطوریکه اعمال، رفتار و کردار مردم در بیرون از منزل باید کنترل و اداره شود، در خانواده نیز وضع مقررات حتمی ولزامی میباشد.

* در امریکا یک خانواده باید برای نظم ونسق امور منزل تقسیم وظایف موجود باشد وهر کدام وظیفهٔ خویش را انجام دهد. اعضای خانواده موظف اند بعد از خواب بستر خود را مرتب کنند و هم اقلا هفتهٔ یکبار اتاق خواب خود خویش را پاک و تمیز نمایند. بعد از استعمال تشناب، آب کمود را جاری کنند و چراغ آنرا خاموش کنند. هر عضو لباس خود را بشوید، خشک کند و آنرا اتو نماید و همچنان دیگر وظایف مربوط به داخل وخارج منزل. در خانواده هایی که این مقررات وجود ندارد، قانون جنگل حکمفرما میگردد، اطفال بی مسئولیت بار می آیند و آیندهٔ اطفال چنین خانواده جندان امیدبخش نمی باشد.

هدف قانون ومقرر و لایحه آنست که از کردار و رفتار اشخاص پیش گوئی صورت بگیرد، مثلا حاضر بودن بالای وظیفه از ساعت هشت صبح الی پنج عصر. همچنان برای اینکه راننده باید در چراغ سرخ (دنباله در صفحهٔ هشتم)

انجنیر عنایت الله حبیب
هامبورگ
آوارگی مسلمانان و وضعیت پناهجویان در اروپا
استاد دانشگاه برلین می گوید: مداخلات غربی ها سبب ظهور اسلام خشن، ترور، خشونت وحشیانه در شرق میانه و جهان شد.
اواضافه میکند: اگر در منطقه شرق میانه نگاه کنیم، به قدرت رسیدن طالبان، دولت اسلامی داعش، القاعده و... همه این گروههای افراطی با سیاست های ناسنجیده واشنگتن انجام می یابد.

کشمکشهای سیاسی کشورهای خاورمیانه و راههای حل نامعقول آن تنها توسط ضربه های نظامی ناتو تحت رهبری امریکا مشکلات مردم عرب را تقلیل نداد بلکه به بحران سیاسی این مناطق افزود.
حکومتهای دست نشانده، دستگاه های دولتی رشوه خور، فساد اداری، نبودن حکومت قانون و عدالت اجتماعی، جهل و بیسوادی و تروریزم از سالها به اینطرف بخصوص در نیم قرن اخیر در افغانستان و در عراق، سوریه و امثال آن باعث تباهی وآوارگی مردم این کشور ها شده است.

ملیونها انسان، آواره و بی خانمان شدند و از ملک و وطن خود فرار نموده از کوه و دریا باصدها موانع، گرسنگی و بیچارگی جان و ناموس خود را به کمک قاچاقچیان گرگ سیرت می سپارند، دل به دریا زده، کوشش می کنند خود را با زن و فرزندشان به کشورهای امن اروپا برسانند. کارشناس شرق میانه آقای مایکل لودرس Leadersبا انتقاد از سیاست اقتضاح آمیز غرب در شرق، میگوید: کسی که باد کشت کند، طوفان درو میکند! مایکل لودرس استاد دانشگاه برلین و شرق شناس در رساله ها و تبصره های خود در رسانه های آلمان، سیاست غرب در شرق را شدیداً انتقاد میکند و میگوید: مداخلات غربی ها سبب ظهور اسلام خشن، ترور، خشونت وحشیانه ای اس در شرق میانه و جهان شد. او اضافه میکند: اگر در منطقه شرق میانه نگاه کنیم، به قدرت رسیدن طالبان، دولت اسلامی داعش، القاعده و... همه این گروههای افراطی با سیاستهای ناسنجیده واشنگتن انجام می یابد. آقای لودرس در کتاب تحقیقی خود مینویسد: بطور مثال اولین گناه واشنگتن، سقوط دولت انتخابی ودمو کرات آقای محمد مصدق صدراعظم وقت ایران بود؛ او میخواست صنعت نفت ایران را ملی بسازد. ۹۰٪ معامله نفت در اروپا از ایران تأمین می شد. انگلیسی ها احتصار نفت خود در ایران رادر خطر دیدند وبه کمک سی آی ای امریکا محمد مصدق را که شخص دمو کرات و قابل تحسین بود کودتا نمودند و خلع قدرت کردند. در حالیکه مصدق امریکا را کشوری ممتاز در دمو کراتی میدانست و از نظریات آبراهام لینکلن تمجید می نمود. غربی ها نمی خواستند که رهبر یک کشور جهان سوم علیه منافع اقتصادیشان سرکشی کند. بعد از ۶۰سال سازمان سیا اسناد سرنگونی مصدق را منتشر نمودند و حکومت دمو کرات امیدبخش مصدق مبدل شد به حکومت دیکتاتوری رضا شاه.

پرزیدنت اواما در قاهره گفت: امریکا در سرنگونی یک دولت منتخب دمو کراتیک در ایران، دست داشته است.
بلون این کودتا علیه مصدق، ظهور انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران ناممکن بود. لودرس میگوید: انقلاب اسلامی در ایران باعث بسیاری از مشکلات دیگر شد. صدام حسین بعد از دو سال جنگ علیه ایران شکست خورد اما شش سال دیگر با پول و اسلحه غرب حمایت شد. او از گاز سمی ساخت آلمان در مبارزه با سربازان ایرانی در جبهه و علیه کردها در حلبچه استفاده نمود که هزارن نفر به قتل رسیدند.

تولد اسلام افراطی ومنعصب در افغانستان :
آقای لودیرس میگوید: سیاست ایالات متحده بر اساس کسب منافع و قدرت طلبی در شرق بوده حمایت از مجاهدین، طالبان و گروههای افراطی، دادن سلاح و کمکهای لوجستیکی به کمک عربستان و پاکستان در مقابل ارتش سرخ شوروی اشتباه بود و سبب بوجود آمدن گروههای افراطی در افغانستان شد. برژنسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر در مصاحبه خود گفته بود: مقصد ما فقط فروپاشی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی بود نه طالبان. موضوعی که تاریخ ساز و بسیار مهم برای مان بود! بگفته لودیرس کمک به افراسیون مذهبی اشتباهی بزرگ بود. کمک به بن لادن با سلاح مدرن و تقویت او به حیث جنگجو در مقابل اشغال افغانستان توسط شوروی بالاخره سبب گردید که یازده سپتامبر ۲۰۰۱ حمله به امریکا توسط القاعده بوقوع پیوندد.

در سال ۲۰۰۳ امریکا در عراق صدام حسین را سرنگون نمودند اما برای آینده سیاسی عراق هیچ طرح و پلانی نداشتند همان بود که درگیری بین گروههای مذهبی و قومی و هرج ومرج در آن کشور صورت گرفت. ارتش عراق و حزب بعث رامنحل ساختند. هزاران سنی مذهب که در ارتش وحزب بعث بودند یکبار و به صفوف دولت اسلامی پیوستند؛ اشتباهی بود که حالا جبران ناپذیرست.
حالادولت اسلامی (داعش) بدیختانه گسترش مییابد وامریکا در تلاش است با کمک عربستان سعودی که وهابیت، دین رسمی کشور عربستان است و با دولت اسلامی فقط کمی تفاوت دارد علیه داعش مبارزه کند. ثابت گردیده که دفاتر و افراد خصوصی عربستان مقدار زیادی پول به دولت اسلامی داعش پرداخت می کنند.

برای بسیاری از مسلمانان در شرق میانه، روش دوگانه غرب به مشکل قابل قبول است. مردم امیدوارند که کشورهای غربی برای تحکیم دمو کراسی در این کشورها کار جدی انجام دهند. چیزی که تا حال صورت نگرفته و ناگزیر مردم با دیکتاتورها می سازند. مسلمانان هوشمند و نجبه در بین جکش و سندان گیر مانده اند. از یک طرف، بین (جکش) وعده و وعید دادن یاقول و قرارهای نا استوار و عمل نشدنی از جانب غربی ها، و از طرف دیگر، (سندان) حکومت و رژیمهای بی کفایت که تنها به دفاع از قدرت خود علاقمند هستند.

این نابسامانیهاست که ملیونها انسان خانه و کاشانه خود را ترک نموده دل به دریا زده به جانب کشورهای غربی میروند تا از جهالت و کشتارهای مذهبیون و نبودن حکومت قانون نجات یابند. باوجود خشونت و کشتار توسط تروریستها در افغانستان درخواست پناهندگی تعدادی از افغانها در آلمان رد میشود. سیاست مداران بین المللی و آلمان حملات توسط افراط گرایان را محکوم میکنند و در مورد وضعیت امنیتی، در افغانستان نگرانند. با آنهم متأسفانه اداره مهاجرت فدرال آلمان BAMFدرخواست بسیاری از افغانها را بارها رد میکند؛ به دلیل اینککه کابل به اندازه کافی امن است. در سال ۲۰۱۴ با وجود فاجعه های تروریستی در افغانستان، تقریباً ۲۲٪ از درخواست های پناهندگی رد شدند.

وضعیت پناهندگان افغانستانی در آلمان :
تقریباً به تعداد ۱۶۰۰۰ افغان در سال ۲۰۱۴ در آلمان در روند پناهندگی بودند. البته بکعداد افغانها که پناهندگی آنها قبول نشده در ترس اخراج از آلمان زندگی میکنند. اگرچه تاکنون به ندرت، اخراج صورت گرفته و اقامت شان از جانب دفتر مهاجرت تمدید میگردد که این افراد از ممنوعیتهای کار و بار و بازگشت احتمالی رنج میبرند. لایحه های جدید به جوانهایی که آموزش های مسلکی دارند و در آلمان تحصیل میکنند برای شان شرایط اقامه را آسان ساخته است.

باید افزود که تا حال افغانها در دو مرحله به آلمان (بطور مثال هامبورگ) آمده اند: موج اول افغانها تاجران و محصلینی بودند (دنباله در صفحهٔ هفتم)

پروفیسر **داکتر عبدالواسع لطیفی**
صفحاتی از یک زندگی پر نشیب و فراز
دروصلت وطن و در غربت هجرت (بخش نهم)

راستی هنوز حسرت آن وداع یسروصداد درحرم خاطرات اندوهبارم بیاد کوچ پاییزی قافلهٔ کوچیان از محوطهٔ چهاردهی بسوی سرزمینهای دیگر و پلرود آن دختر ک بی خیال کوچی، که دیگر هرگز ندیدمش پابرجاست... بگذارد به آن دقایق دلگیرا
باین شعر آزاد شاعر شیوا بیان وطن هماطریزی، که در مجموعهٔ شعری (کوچ پرندگان) سروده و من آنرا درجریدهٔ وزین امید معرفی کردم، بدرقه سازم :

صدایم ... چون صنوبر برخاسته از خاک به گوشم می رسد که باشتاب ترا فریاد می کند، و پرنور، بدنبالت براه افتاده است، وسینه ام... که اندوه تمامی جهان را آبتسن است، مگر در سرزمین تو که پراز عشق است و محبت، پراز التجا، پر از نیاپش: و پر از التماس، و تنهادر سرزمین توست که سکوت را بر فریاد ترجیح می دهم ...

بهر حال، در همین اندیشه هایکروز اشعار خیالپرور (ویکتور لوی) شاعر معاصر فرانسه را مطالعه میکنم و قطعه شعر (گریه های خزان) او که اینک چند مصرع آنرا به شمارت جمه میکنم، یکبار دیگر مرا یاد همان روزی انداخت که قافلهٔ کوچی هادر یک صبحگاه سرد پاییز در خم و پیچ کوچه باغی های قلعهٔ ناظر ناپدید شد :

ای سرودهای گریه آلود پاییز

بر مزار اندوه ها و عشق های من نیز اشک بریزی د

بگذارد به زمزمهٔ حزین باد خزان در خلال گلهای پژمرده

آهنگ و فاع را در قدسیت شما منعکس سازد...

و شما ای ناله های برگها و بته های خزان زده و رنگ پریده

خاطرهٔ رویاهای غم انگیز مرا با خود بدرقهٔ راه سازید ...

روی یک تصادف دردناک، همین لحظه که این سطور را مینویسم، یک گزارش تلویزیونی را با آه وحسرت می بینم که کوچی های اجباری قرن بیست و یکم همین بشریت متمدن به تعداد هزاران و بعضاً صد هاهزار در اثر جبر زمان و ویرانی و جنگهای خانمانسوز و شلیک تفنگها و بمباران هوایی و امثال آن، دسته دسته از وطن شیرین خود، از سرزمین آبایی خود بطرف کدام شهر و دیار و مملکت آرام و پرامن کوچ میکنند، و بسوی یک سر نوشت نامعلوم روان هستند، کسانی تنها، کسانی با اعضای خانواده، کسانی با اطفال گریه آلود و گاهی تشنه و گرسنه و نیمه برهنهٔ خود در مانده و پربشان و مواجبه باخشونت مامورین سرحدی و سیمپهای خاردار و گودالهای مهیب روان هستند... زمستان سردار و پا و بارانها و یادهای تند و اندیشهٔ یک سرمنزل کشیدهٔ نامعلوم، بدرقهٔ راه آنها است... اکثر آنها با دل رنجور خود خواهند گفت تا کجا این جنگ و ویرانی و آشوب در وطن عزیز ما که امید یاز گشت به آن ناپیداست دوام خواهد کرد؟ تا کجا در زیر دیوارهای ملک دیگران حیات مشتقیار را ادامه خواهیم داد و با مرگ و زندگی دست و گریبان خواهیم بود؟ و شاید عدهٔ هم این شعر خاقانی را بانهاله و درد زمزمه کنند که :

ما بار گهی دادیم این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران آیا چه رود خزلان و تعداد کمی هم باین شعر ماندگار حافظ خود را تسلی خواهند داد :

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
تفصیل و عاقبت این رویداد تکاندهندهٔ کوچهای اجباری قرن را میگذارم برای صفحات آینده، و به گزارش رویدادهای فراموش ناشدنی زندگی خود ادامه میدهم. اولین روز مکتب: شش سال از عمرم میگذشت، که پدرم که خود پروردهٔ دامن معارف و از جملهٔ فارغان دوره های اول فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی و عضو انجمن ادبی کابل بود، مرا بار هنمایی های فرزانه و نصایح دلنشین به مکتب عالی استقلال داخل نمود، ولی مدتها قبل و پیش از بنکه به شش سالگی برسم، بیصبرانه در اشتیاق و آرزوی شمول به مکتب بودم. این تمایل و علاقهٔ بی نظیر را، از همه زیادت ر مادرم در دل و جانم پیدار ساخته بود، و طوری از مکتب و آیندهٔ درخشان آن واز مکیی های عزیز و کنایهای آموزنده و معلمین دانای آن به من صحبت و حکایت میکرد که گفتارش مانند مشعل پرنوری بر شعایرم روشنی می انداخت، و علاقه و اشتیاقم را بیشتر میساخت.

بهر حال، آن روز فرخنده ای که با چنین احوالی شامل مکتب شدم هرگز فراموش نمى شود، و پیشامدها و جزئیات آن یک یک مقابل چشمم مجسم است. شب قبل این روز خجسته از فرط خوشی و هیجان کمتر بخواب میرفتم و هنوز تاریکی شب به آخر نرسیده و سحر گاه بپشتی کابل در فضای پر آramش کوچهٔ اندرابی پدیدار نشده بود که روی بستم نشستم و به انتظار روشنی روز دقایق و لحظات را میشمردم. چشم متوجه کلکینهای اتاق محقر ما به جستجوی اولین شعاع و شفق داغ صبحگاهی بود، و در انتظار بودم که هر چه زودتر صدای اذان مسجد همجوار را بشنوم و نالهٔ خروس همسایه آمدن روز را بشارت دهد...

راستی مادرم نیز که همیشه سحر خیز و نماز گزار بود، ازین شور و انتظار و هیجانات بی بهره نبود. قبل از وقت عادی همه روزه، به وضو و ادای نماز صبح پرداخت، و زودتر از همیشه به تهیهٔ چای مصروف شد. اگر شما کیفیت و سرور و احساسات پر شور سحرگاه عید را از زمان کودکی خود یاد داشته باشید، حالت من درین روز میمون بهمان کیفیت و احساس بود. همینکه نخستین شعاع آفتاب دیوارهای بلند حویلی ما را از خلال شاخچه های درخت تنومند آکاسی روشن و طلایی ساخت، تپش مخصوصی در قلبم احساس کردم و خود را برای رفتن با پدرم آماده ساختم. مادرم هنگام وداع یک قلم نسل راه جیب بالایی ام گذاشت و چند کلمه را بقسم دعا زیر لب زمزمه کرد... شاید میگفت: خدا یا پسر م را به تو سپردم... او را نیک عمل و صالح و ساعی و سریره بار بیاور...

پدرم با مالایت دستم را گرفت و هر دو از خانه برون شدیم، در تمام راه فکر میکردم که اکثر رهگذران و دکانداران متوجهٔ حرکات و رفتار من هستند و می دانند که شامل مکتب میشوم ! در حالیکه پدرم قسمت های عمده راه را بر ابرام نام میرد و معرفی میکرد، از کوچه و پسکوچهٔ اندرابی که در یادداشتهای گذشتهٔ خود مفصلاً بشما توضیح داده ام، برون شده به بازار ده افغانان و چهارراهی مقابل سرای گاد خانه واز آنجا به بازار ارگ و بالاخره به دروازهٔ بزرگ سیمی و حویلی مکتب استقلال رسیدیم. منظرهٔ عمارات پهلوه به پهلو و درختان بلند و صحن آب پاشی شدهٔ آن در نگاه کنجکاوم جلوه و عظمت خاصی داشت، یادم از سخنان مادرم می آمد که بمن گفته بود: (وقتی آدم به مکتب شامل میشود هر چیز را یاد میگیرد...) با همین خیالات به در و دیوار و کنج و کنار مکتب و معلمین و سایر شاگردان که هر سو رفت و آمد داشتند، نظرمی انداختم که از کجا و از که باید هر چیز را یاد بگیرم، و در وقت یاز گشت به خانه به مادرم حکایت کنم.

وقتی در اتاق مجلل مدیر مکتب داخل شدم، پدرم با یک مرد خارجی دست داد و باو به زبانی حرف زد که ندانستم چه میگوید. بعدها دانستم که این شخص (موسیو فریسی) مدیر فرانسوی مکتب استقلال بود. چند شخص متین و باوقار دیگر نیز درین اتاق مو وجود بودند و با پدرم دست دادند (دنباله در صفحهٔ ششم)

داؤود سیاوش

استاد محمد آصف مایل
آنکه با تالیفاتش نسل را با سواد ساخت



شادروان استاد محمد آصف مایل

روزی که به آن مکتب پخته کاری با رنگ نخودی پا گذاشتم اولین حروفی را که استاد بالای تخته سیاه نوشت «آب» بود که آنرا بعد از استاد چندین بار تکرار کردیم. آن صدا ها با ناله شرشره آبشاری که در جوار صنف ما در جریان بود آمیخت و با ناله فاخته های نشسته بر شاخساران چپله های تاک مکتب که در زیر هر چپری و چپله چندین شاگرد آن الفبای زندگی را فرا میگرفتند در آمیخت و جره بنای اول آدمیت را در گلو ی شخصیت شاگردان ریخت.

من که از دیدن آن کتاب الفبا و تصاویر و رنگ های مرغوبش شگفت زده بودم چنان به نظرم می آمد که گویی شاهکاری بینظیر را می دیدم. ساعت رخصتی از صمیم قلب دلم میخواست بال بکشم و از مکتب تا خانه پرواز کرده به پدرم این مژده را برسانم که چه تحفه بزرگی را مکتب برایم اهداء نموده. وقتی به خانه رفتم اولین سوالم از پدرم این بود که آن کتاب زیبا را کی تألیف نموده؟ پدرم که اتفاقاً از هم مسلکان مؤلف کتاب بود با خوشرویی جواب داد که: «مؤلف کتاب زیبای الفبای شما استاد محمد آصف مایل میباشد.»
«و آن جمله با نام زیبای کتاب الفبا یکجا در ذهنم حک شد. در صنف اول مفاهیم «آب داد» «چچه خوب سلام میدهد دختر خوب سلام میدهد» «شکر استقلال داریم» «و غیره» را از آن کتاب زیبا آموختم و در ختم سال که فصل خزان بود بخاطر ختم مؤلفانه کتاب یک، یک افغانی همصنفان ما جمع نموده انگور خریدند و آنرا مناسب ختم مؤلفانه کتاب الفبا دور هم نشسته خوردیم و شکر خواندند را بجا آوردیم که چشمان ما به الفبای خدا شناسی و شناخت از زندگی روشن شد.

وقتی به صنف دوم رفتم بار دیگر کتابی با تصاویر زیبا و ترانه های شیرین را که تألیف استاد محمد آصف مایل بود برایم درس دادند. خلاصه از صنف اول تا صنف ششم استاد مایل در معنویت صنف ما حضور داشت واز تالیفاتش با ترانه های شیرین، حکایات دلنشین، چیستان های زیبا و اندرز های دلپذیر آن، به سطح درک و فهمم آشنا شدم.

در صنف پنجم و ششم تاریخ را نیز از تألیفات استاد مایل به ما درس دادند. آنروز های زندگی کودکی من با از یاد نمودن ترانه های آب روان، بچه شوخ، قصه نجار، چیستان یک جفت کبوتران ابلق، و دوفردزد، ترانه بهار و آموزش مفاهیم بزرگی از حمد خدا و صفات پیامبر اکرم(ص)، آگاهی از اعضای بدن، فصلهای سال، ترجم بر فقرا، احترام قواعد مکتب و اجتماع و از یاد کردن فصل هایی از تاریخ عجین گشته بود. بتدریج عظمت سیمای استاد آصف مایل که آنرا هر سال در پشتی کتاب های قرائت فارسی دری میخواندم برایم به سان کوه بزرگی شد که در جوار مکتب ما تا ی ستون آسمان ها قد بر افراشته بود.

باید علاوه نمایم با آن سادگی که تاریخ را در صنوف پنجم و ششم از تألیفات استاد مایل خواندم تا کنون کتاب دیگری را ندیده و نخوانده ام. وقتی دوره ابتدای را پشت سر گذاشتم یاد آن روز هایی که در زیر چپله های تاک صنف ما بود و ترانه های استاد مایل را میخواندم مانند خاطرات یک خواب شیرین و سکر آور مرا با خود میبرد. واقعیت اینست که از صنف ششم به بعد دیگر کتابی که در قرائت فارسی دری مرا به خود بکشاند نخواندم و فصل طلایی دوره ابتدای مکتب ما همانا خوانش کتاب های قرائت فارسی دری استاد محمد آصف مایل بود.

استاد مایل در سال (۱۲۸۸) خورشیدی در گذر باغ نواب کابل دیده به جهان گشود. دوره مکتب را با فراغت از لیسه حبیبیه پشت سر گذاشته لیسانس خود را از فاکولته حقوق و علوم سیاسی کابل بدست آورد. استاد مایل باری در آسمان ژورنالیسم افغانستان نیز همچون ستارهٔ درخشان جلوه افروخت و اهتمام مجله وزین عرفان را به عهده داشت. یک نگاه گذرا به وظایف رسمی استاد نشان میدهد که جناب ایشان به صفت مدیر اداری مکتب میخانیکی، مدیر اداری فاکولته طب، مدیر معارف پروان، مدیر معارف بلخ، مدیر معلمین و مأمورین وزارت معارف، مدیر لیسه حبیبیه، مدیر تدریسات ابتدای، رئیس تدریسات ابتدای معارف، معین وزارت معارف و مشاور وزارت معارف ایفای وظیفه نموده اند.

تألیفات استاد شامل کنایهای الفبا برای صنوف اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و بالاخره قرائت فارسی دری برای صنف ششم، و نیز کنایهای اول و دوم سواد آموزی برای کلان سالان و غیره میباشد. تألیفات استاد مایل در آن سالها به حدی استادانه، جذاب و دلکش بود که ایشان به صفت یک متخصص و کارشناس ورزیده معارف بخاطر انتقال تجارب شان در سمینارها و کنفرانس های بین المللی اشتراک ورزیدند، و در داخل کشور مفتخر به دریافت نشان درجه اول معارف، نشان ستور طلایی، نشان رشتین وده ها تقدیر نامه و تحسین نامه گردیدند. محققان کارهای ارزشمند استاد مایل را در سه عرصه ارزایی می نمایند. یکی تألیف کتب درسی دوره ابتدای، دوم تألیف کتب درسی کلان سالان و سوم بخش ادبیات کودک.

استاد مایل شاید یکی از اولین استادانی باشد که نظم های شیرین و به سطح فهم کود کان را در نصاب درسی مکاتب شامل نموده و به زبان کودک شعر گفته است. استاد مایل یکی از چیره دست ترین استادان معارف میباشد که زبان کتب درسی دوره ابتدای را تا سطح فهم اطفال در کمال مهارت مسلکی نزدیک ساخته با تصویر های زیبا و رنگ آمیزی های جذاب و دلگشا قدرت تخیل کود کان را انکشاف داد.

استاد دین محمد مضطر یکی از پیشکسوتان معارف افغانستان باری اندر باب تألیفات ارزشمند استاد مایل گفته بود: (زمانیکه استاد مایل کتاب الفبا را برای صنف اول نوشت من مدیر تألیف و ترجمه وزارت معارف بودم. به جرئت میتوانم بگویم که در تاریخ معارف افغانستان چنان کتابی که استاد مایل تألیف نمود وجود ندارد و اگر مبالغه نشود باید علاوه نمایم که ایشان در آن زمان بمب اتم را اختراع نمودند زیرا کتابی را که استاد نوشته بود ، (دنباله در صفحهٔ هشتم)

نصیر احمد رازی

داستان های همسو با تصوف (۴)

اسباب ظهور تصوف : در آنچه که باید یادآورشد اینکه منشأ تصوف رامیتوان تعالیم اسلام، تأثیر انجیل وشبوة زندگانی راهبان، مکتب فلوطین، تفکرات قوم یهود، مانویان و بوداییان بشمار آورد که در بارهٔ هر یک ازینها سخن گفتن، داستان اسکندر است وهفتادم کاغذ!

اما نیا بددرین میان تأثیر مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و تربیتی جامعهٔ آشفتهٔ مشرق زمین را از زمان هجوم اعراب به بعندا دیده گرفت. در تواریخ و آثار ادبی مشرق زمین وخراسان از جور و ظلم شاهان جبار، چون سلسله های غزنوی، سلجوقی،خوارزمشاهی و در اخیر مغول و تاتار قصه های هولناک نقل شده، که نتیجهٔ آنهمه قهر وخشم وفساد تیاهی نیی توانست جز خاموشی، درون گرای، گوشه گیری و دلسردی از زندگانی واندیشیدن به مرگ وفنا چیز دیگری باشد. وقتی مردم یک جامعه نتوانند آنچه خواهند بگویند و بنویسند، حیات دنیوی را خوار می شمردند و پناهگاهی به از سکوت نمی یابند، دست از زندگی میشوبند، از خلق کناره میگیرند وبه خود فرو میروند وباشادی هاو تمام مظاهرزندگی وداع میکنند _درست شرایط فعلی کشور ما! _اینجاست که تصوف آرام بخش دردهای میشود.

محمود غزنوی و پسرش مسعود به شیعیان، اسماعیلیان وبه هر دسته و جمعیتی که اهل تفکر واستقلال اندشه بودند، ودرجایی گردمی آمدند، وممکن بود خطری برای حکومت شان باشند، ستمهای بسیار روا میداشتند. داستان معروف حسنک وزیر، آزار حکیم ابوالقاسم فردوسی، قلع وقمع پیروان فرق ومذاهب مختلف نمونه هایی است از این ستمها که فرمانروایان متعصب ونادان نه تنهابر مردم قلمرو و حکومت خود، بلکه برملل سایر سرزمینها نیز معمول میداشتند.

به روایت گردیزی و عتبی، محمود غزنوی به سال ۳۹۶ه در روز فتح مولتان در هندوستان، آنقدر از قرمطیان رابدست خود کشت که شمشیر خون آلود به

دستش چسبیده ودست وشمشیر رادر آب گرم نهندادن تازهم جدا کردند. محقق است که اینگونه کشتار هاوغارتگری ها سبب ییزاری مردم اززندگی میشود، که نتیجه اش همان عزلت و ترک دنیا ودر مواردی کاهلی ورها کردن کار و کوشش خواهدبود. هر زمانیکه بلا ومصیبت در کشورها فرونی میگرفت، بر تعداد قلندران و درویشان افزوده میشد. نوشته اند که در زمان هجوم مغولان تعداد خاقاها افزایش یافته از حد شمار گذشته بود، واین بیانگر آنست که چگونه تاخت وتازها، جور و ستمها و اختناق وتفتیش عقیده ها در پیشرفت تصوف موثر بوده وموجب انقطاع خلق از دنیایم شده است.

داستان: مفضل بن عمر جعفی، بعد از آنکه از نماز عصر در مسجد یغمبر فارغ شد، همانجا در نقطهٔ میان منبر رسول اکرم وقبر آن حضرت نشست و کم کم یک رشته افکار اورا درخودغرق کرد، افکارش در اطراف عظمت وشخصیت عظیم وآسمانی رسول اکرم دور میزد. هر چه بیشتر می اندشید بیشتر براعجابش نسبت به آن حضرت می افزود. باخود میگفت: باهمةٔ تعظیم وتجلیلی که از مقام والای این شخصیت بی نظیر میشود، درجه ومنزلتش خیلی بیش از اینها. آنچه مردم از شرف وعظمت وفضیلت آن حضرت به آن پی برده اند، نسبت به آنچه پی نبرده اند، بسیار ناچیز است.

مفضل غرق درین تفکران بود که سرو کلهٔ ابن ابی العوجاء(مادی مسلک معروف) پیدا شد و آمد ودر کناری نشست. طولی نکشید یکی دیگر از همفکران وهمسلمان ابن ابی العوجاء وارد شد و پهلوی او نشست وباهم به گفتگو پرداختند. در آن تاریخ که آغاز دورهٔ خلافت عباسیان بود، دورهٔ تحول فرهنگی اسلامی بود. در آن دوره، خود مسلمانان برخی رشته های علمی تأسیس کرده بودند، نیز کتبی در رشته های علمی وفلسفی از زبانهای یونانی وفارسی وهندی ترجمه کرده یامشغول ترجمه بودند. نجله هاورشته های کلامی وفلسفی به وجود آمده بود. دوره دورهٔ برخورد عقایل وآراء بود. عباسیان به آزادی عقیده تا آنجا که باسیاست برخورد نداشت، احترام میگذاشتند. دانشندان غیر مسلمان، حتی دهرین ومادیین، که در آنوقت بنام (زنادقه) خوانده میشدند، آزادانه عقاید خویش را اظهار میداشتند، تا آنجا که احياناً این دست در مسجدالحرام کنار کعبه یادر مسجد مدینه کنار قبر پیغمبر، دورهم جمع میشدند و حرفهای خود را میزدند. ابن ابی العوجاء ازین دسته بود .

در آنروز او ورفیقش هردو، بافاصلهٔ کمی وارد مسجد پیغمبر شدند و پیش هم نشستند وبه گفتگو پرداختند. اما آنچنان دور نبودند که مفضل سخنان آنها را نشنود. اتفاقاً اولین سخنی که از ابن ابی العوجاء بگوش مفضل خورد، دربارهٔ همان موضوعی بود که قبلاً مفضل در آن باره فکر میکرد، دربارهٔ رسول اکرم بود، اوبه رفیق خود گفت : (عجب کار این مرد، پیغمبر اکرم، بالاگرفت، رسید به جایی که کسی از آن بالاتر نرفته! رفیقش گفت: نایبه بود، ادعا کرد که بامبدأ کل جهان مربوط است و کارهایی عجیب وخارق العاده هم او اوبه ظهور رسید که عقلا رها متحیر ساخت. عقلا وادبا وفصحا وخطبا خود را در برابر او عاجز دیدندو دعوت او را پذیرفتند. بعد سایر طبقات، فوج فوج بطرف او آمدندوبه او ایمان آوردند. کار به آنجا کشید که نام وی همراه بانام ناموسی که خود را مبعوث از طرف او میدانست همراه شده است. اکنون نام او بعنوان (اذان) در همهٔ شهر هاوده ها که دعوت اورابه آجا رسیده وحتی در دریاها وصحراها و کوهستانها برده میشود. همه جاشبانه روزی پنج نوبت گوش هر کسی فریاد (اشهدان محمداً رسول الله) رامیشنود، در اذان نام این مرد برده میشود دراقامه برده میشود، به این ترتیب هرگز فراموش نخواهدشد.)

ابن ابی العوجاء گفت:(در اطراف محمد بیش ازین بحث نکنیم، من هنوز نتوانسته ام معنای شخصیت این مرد را حل کنم. بهتر است بحث را در اطراف مبدأ اول وآغاز هستی که محمد پایهٔ دین خود را بر آن گذاشت دنبال کنیم.) آنگاه ابن ابی العوجاء(قدری) در اطراف عقیدهٔ مادی خود مبنی بر اینکه تدبیر وتقذیری در کار نیست، طبیعت قائم به ذات است، ازلاً وابدا چنین بوده وخواهدبود، صحبت کرد. همینکه سخنش به اینجا رسید، مفضل دیگر طاقت نیاورد، یکبارچه خشم وبغض شده بود، مثل توب منفجر شده فریاد بر آورد: (دشمن خدا! خالق ومدیر خود را که ترابه بهترین صورت آفریده انکار می کنی؟ جای دور نرو، اندکی درخود حیات وزندگی ومشاعر و ترکیب خودت فکر کن تا آثار وشواهد مخلوق ومصنوع بودن را دریابی...)

ابن ابی العوجاء که مفضل رانی شناخت، پرسید: (تو کیستی وازچه دسته ای؟ اگر از متکلمینی یا روی اصول و مبانی کلامی باهم بحث کنیم، اگر واقعاً دلایل قوی داشته باشی، ما از تو پیروی میکنیم، واگر اهل کلام نیستی که سخنی باتو نیست. اگر هم از اصحاب جعفر بن محمدی، که او با ما باطنطور حرف نمیزند، او گاهی بالاترازین چیزها که تو شنیدی از ما میشوند، اما هرگز دیده نشده از کوره دربرود وباما تندی کند. او هرگز عصبی نمی شود ودشنام نمی دهد، اوباکمال بردباری ومتانت سخنان ما را استماع میکند، صبر میکند ما آنچه در دل داریم بیرون بریزیم ویک کلمه باقی نماند. در مدتیکه ما اشکالات و دلایل خود را ذکر میکنم، اوچنان ساکت وآرام است وبادقت گوش میکند که ما گمان میکنیم تسلیم فکر ما شده است. آنگاه شروع میکندبه جواب، بامهربانی جواب مارا می دهد، باجمله های کوتاه وپر مغز چنان راه را بر ما میندد که قدرت فرار از ما سلب میگردد. اگر تو از اصحاب او هستی مانند او حرف بز ن.)

انجنیر عبدالصبور فروزان
سختی چند از اندیشه های احمدشاه مسعود (۴)
درمجلس، گلبدين تعدادی ازاستادان راشناخت که درزمان تحصیلش اورا درس میدادند. فکر میکنم دست ایشانرا هم بوسید. استادان برای وی گفتند : (آقای حکمتیار! چرا بالای مردم بیچارهٔ کابل راکت می زنی؟ چرا آرد وروغن و زغال و تیل رانمی گذاری که به شهربرسد و راههای مواصلاتی شهررابسته ای؟ آخرین خلاف قرآن و سنت پیامبراست، مردم کشته شده اند، خانه های خودرا ازدست داده اند، گرسنه وپریشان هستند، زمستان سرد وسخت است، کاروبارمردم از بین رفته، آخرشما مردن دارید وجواب خداراچه میدهید؟ ما استادان از تو میخواهیم واگرخواسته باشی از تو عذر میکنیم که ازراکترنی دست بردار وبگذارده که مواد خورا که ومحرقاتی برای مردم بیچاره وینوا برسد.) چهرهٔ گلبدين تغییر کرد، عرق درپیشانی اش ظاهرشد، بالخندي که بیشتربه لبخند مرگ شباهت داشت، گفت: (من بیشتر جهاد کرده ام وبیشترقربانی داده ام ومن مستحق پادشاهی هستم. مسعود وربانی رانه مردم مامیخواهندو نه به نزد کشورهای همسایهٔ ما اعتباردارند، من راههارايند کرده ام تاموادخورا که و محرقاتی بکابل نرسد وبه شهرراکت مینمزم تامردم به ستوه بیایندوبر علیه استاد ربانی ومسعود قیام کنند) !!

مجلس به سردی خاتمه یافت وبادیگاردهاوهمسنگران گلبدين که در کنارش نشسته بودند، بانگهای تند وعنادآمیز بسوی مااستادان نگرستند، گویامی خواستند که ماراچون یک لقمهٔ خام ببلعند نابود سازند ! درراه استادمحمدافضل بنوال که ازهمه استادان ریش سفید تربودو برای من سخت عزیزی ودوست داشتی، بخاطرپریشی که از گلبدين نموده بودم، مراسخت زیرعتاب وسرزنش گرفت وبیایمی می گفت: (آخر تو دیوانه هستی، بااین پرشش جانت رابه خطر انداختی، فکر میکنم که سرت بوی قورمه میدهد، نمیدانی که او آدمکش است، جانی است، رحمی دردل ندارد. ندیدی که میرویس جلیل خبرنگاری بی سی راجطورتو ته وبارچه کرد؟ نزدیک بود که همه رابه کشتن بدهی) ! من دربرابر این استادبزر گوار خاموش بودم. هنوز حرفهایش تمام نشده بود که صدای مهیب راکت گوشهای مارا ازشنیدن انداخت وگردوغبار عظیمی پیشروی ما تولید کرد، واین راکت گلبدين بود که در چندمتری پیشروی ماصابت کرد ولطف خداوند کریم(ج) بود که برماصابت نکرد، وگرنه همهٔ این استادان بزر گوار و مبارز در آن دشت میان چهار آسیاب و کابل تو ته وبارچه شده وازین میرفتند ! سفردوم مابه کار تهٔ چهار بود، جایی که استادعبدالعلی مزاری برای خود قرار گاه ساخته بود، و آن یک تعبیر کانکرتیی دومنزله بود که حتما مالک آن مجبور به فرارشده واستادمزاری آنراغصب کرده و به قرارگاه خود تبدیل نموده بود ! نواحی کار تهٔ چهار تا سرای غزنی ودهبوری بکلی تخلیه شده بود، وافراد مربوط استادمزاری باسلاحها و مو ترهای شان درکنج و کنار آن دررفت وامدبودند. دروازه های خانه ها باز، کلکینهاشکسته ودیوارهای احاطهٔ منازل اکثر باشعارهای ضددولت اسلامی وضداحمدشاه مسعود وتوصیف وتعریف استادمزاری ملوث شده بود، و ازدیدن آن مناطق که زمانی خوشی وخروشی داشت، انسان وحشت میکرد.

وقتی به قرارگاه استادمزاری رسیدیم، درعقب تعمیر دوموترسیاه با نمربلیت دپلوماتیک وبیرقهای ایران پارک بودند. مارابه منزل بالا رهنمایی کردند ودر یک سالون کلان نشستیم. استادان آهسته آهسته بایکدیگرحرف میزدند وطبق معمول اکثرا غیبت این وآن رامی کردیم تا ندانیم که وقت بطور تیرمیشود. تقریبا یک ونیم یادو ساعت درهمان سالون ماندیم. دیدیم که دروازهٔ اتاق دیگر که در مقابل این سالون بود، بازشد وآقای مزاری پیش ودونفردریشی دار به تعقیب شان بر آمدندکه یکی ازین دریشی دارها آقای نجفی سفیر ایران بود که من اورا درجایی دیده بودم وشناختم، دریشی داردیگر فهمیده نشد که از کار کنار سفارت بودیا اینکه تازه از تهران برای ملاقات باآقای مزاری آمده بود. استاد درحالیکه چنین قافمهٔ درشانه داشت داخل سالون شدودرصدرآن جاییکه برایش ساخته بودند، نشست، صحبت ازین طرف وآنطرف کرد، از استادربانی ومسعود شکایتها نمودوازضعف دولت وتوانمندی جبههٔ متحد خودیا گلبدين و دوستم سخن زد. استادان دانشگاه از اوخواستندتاخانه های مردم را که درغرب کابل افرادش گرفته اند وبه قرارگاههای نظامی تبدیل کرده اند واز آنها سنگر های نظامی ساخته اند، رهانمایند وبه صاحبان شان اجازه دهد تابه خانه هایشان بازگردند. دانشگاه کابل را که قرار گاه نظامی خودساخته، رها کند تااولاد وطن اذدرس وتعلیم نمانندو یگانه کانون عملی وتعلیمی کنشوریش ازین فلج نماند. آقای مزاری بد بد به استادان نگرست وگفت ضرورت زمان است، تادولت سقوط نکرده، این کار امکان ندارد !

استادان از آقای مزاری پرسیدند که آقای نجفی سفیرایران رادیدیم که باشما ملاقات داشت، بطورمیشود که اوسفیردرنزد دولت است و بایک مخالف دولت ملاقات مینماید؟ عبدالعلی مزاری را ازین سخن خوش نیامد وچهره اش بر آشفته شدوگفت: اصلا دولتی وجود ندارد، درموردآقای نجفی چون ماتوان حل مسایل ذات البینی خود رانداریم، پس دیگران بابدیری ما آنرا حل نمایند! آقای نجفی که سفیرایران بود، هرروز چهار پانچ بار وحتی بعضا چندین بار درروزبه بهانهٔ صلح به قرارگاه استادمزاری در کار تهٔ چهار میرفت. وقتی دولت به این رفت وآمدهامشکوک شد، شهیدغفور زی ازمسعود تقاضا کردتاپچه های شورای نظار که دردهمزنک مستقر بودند مو ترش راتوقف داده وتلاشی نمایند. وقتی پچه های شورای نظار مو تر اوراتوقف دادند وتلاشی کردند، ازمو ترش سلاحهاو مهمات وبول نقد بدست آورده اورابه وزارت خارجه احضار نمودند، وزارت خارجه میخواست تاموضوع رابه مطبوعات بکشاند ولی نسبت حساسیت زمانی این کاررانکردند وبرایش توصیه شدتا در آینده ازانجام همچوعملی خودداری نماید .

چندی نگذشت که آقای نجفی دوباره به رفت وآمدخودبه قرارگاه استادمزاری شروع کرد. شهیدغفورزی دوباره ازمسعود تقاضا کردتا اجازه دهد که پچه های شورای نظار دوباره عین عمل راجرا کنند، وقتی اینکارشد، ازمو ترسفیرایران سلاح ومهمات بدست آمد، اینبار غفورزی امراخراج اورا ازافغانستان صادر کرد که استادربانی آنرا امضانمود وازدولت ایران تقاضاشد تاسفیردیگری بعوض اويفرستد.

وقتی بااستادان قرارگاه استادمزاری را ترک کردیم، افراد مسلح او فیرهای هوایی نموده وصدامیکردند: مرگ برجاسوسان مسعود وربانی ! سقردیگرمابه پغمان به قرارگاه استادعبدالرب رسول سیاف بود. استاد سیاف بادولت همکاریو بد کدام مشکلی نداشت، از اوضاع و احوال جاری در کابل خیلی متاثربود، ازمسعود ستایش کردو اورا بهترین مجاهد خواندوگفت که استادربانی بهترین، دانشمندترین وحلیم ترین رهبر درین رهبرهای جهادی است وبرای مردم ما این لطف خداوند(ج) است که چنین شخصیت بزرگ دررأس دولت اسلامی قراردارد. استاد سیاف فرمود گلبدين را تاجاییکه میشناسم عادت دارد که باید جنگ کند وحالا اشتباهی رامرتکب میشود که نه خداوند(ج) ونه مردم اورا خواهند بخشید .

سفرچهارم ما به جبل السراج دفتراکاراحمدشاه مسعود بود. اکنون تعداد تعداد ماخلیلی زیادشده بود ومجبوربودیم که سه سرویس کرایه کنیم. (صفحهٔ هفتم)

داکتر محمد فرید یونس
شمال کالیفورنیا
به نام خداوند که به ما علم بیان وقلم آموخت (اشتباهات در ترجمه و تفسیر نام گیاهان مذکور در قرآن مجید)

جواب به استاد عبدالستار سیرت (۲)

(جناب استاد سیرت) !تفاوت میان افق اعلی و آسمان از نگاه علم نجوم نزد شماچيست؟ شما افق اعلی و آسمان را در رساله خود یکی دانسته‌اید واین از نگاه استرونومی و یا علم نجوم که مسلمانان بنیانگذار این علم بودند ، غیرعلمی است. مرحوم علامه یوسف علی در زبان انگلیسی آن را درخت سدر ترجمه کرده است و در ترجمه دری مرحوم یوسف علی کلمهٔ درخت رادر پاکستان حذف کرده‌اند که این کار مرحوم کشکی نبوده است بلکه ملا های که در اطراف او کار میکردند ، در ترجمه تشبث بیجا کرده اند.

تفسیر اسد که درامریکا بسیار مشهور است هم آنرا در بوستانسرای وعده با درخت سدر ترجمه کرده است، خرمشاهی که یکی از جملهٔ تفاسیر بسیار معتبر شناخته شده است هم درخت سدر تفسیر کرده است. مولانا محمد علی درخت سدر و درخت بهشت که مومنین را درسایه اش آرام می گیرند، تفسیر کرده است.تفسیر نمونه که یکی از تفاسیر واقعا جالب است می نویسد (درختی است پربرگ وپرسایه که در اوج آسمانها ، در انتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبیاء واعمال انسانها قرار گرفته است) شما فرمودید که یک مقام است در آسمان ششم و یا هفتم. حدیث در است که رسول کریم (ص) فرموده است که(من بر هر یک از بر گهای آن فرشته‌ای دیدم که ایستاده بود و تسبیح خداوند را می کرد). (نقل قول از مجمع البیان در تفسیر نمونهٔ سوره نجم جلد ۲۲). نه در قرآن مجید توضیحی در مورد شکل درخت و یا بنه سدرهٔ المنتهی گفته شده و نه حدیث دیگری وجود دارد به جزء آنکه در بالا تذکر رفت. نکتهٔ مهم که همه مفسرین تذکر داده‌اند همانست که یک درخت است. دوم اینکه بسیاری درختان هستند که گل دارندوبا درهارشگوفه میکنند. محققین نباتات این تنه و یا درخت را لوتس گفته‌اند و یا از خاندان لوتس است. مطالعات دین شناسی نشان میدهد که بودا هم در زیر سایهٔ لوتس به عبادت می‌نشست و لوتس در مذهب بودایی قدسیت دارد. بودا از نگاه دین شناسی از پیامبران غیر مرسل بود. پروفیسر یونس می نویسد که محققان از لوتس در شبه جزیره عرب خبر میدهند و می گوید که سدرهٔ المنتهی به لوتس نزدیک به حقیقت است. و لوتس گل های بنفش دارد. سدر در لغت لوتس است . هم یک نیلوفر آبی که درمصر وبعضی کشورهای آسیایی پیدا میشود. حالا قضاوت را به مردم واگذار می کنیم. آیا دلیل شما قانع کننده است که سدرهٔ المنتهی را یک مقام می‌دانید و نه گفته‌اید چه نوع مقام. و هم نه میدانید در آسمان ششم است و یا هفتم. یا تحقیقات ساینس را قبول کنیم که همه می گویند یک درخت بسیار زیبا است و گل های بنفش دارد.بودا هم در زیر سایهٔ آن درخت به عبادت می نشست. کدام یک ازین استدلال به واقعیت نزدیک تر است.؟ علامه مرحوم شیخ غزالی معاصر که از کشور مصر بود در تفسیر موضوعی سورهٔ نجم می نویسد «دین ، علمی و یقینی ، و وحی مصونیتی برای عقل و ضامن احکام آن است. آنچه با عقل مخالف باشد دین نیست. در میان مردم برخی چیزها رایج است که هیچگونه سندی ندارد، و در حالیکه هیچ ربطی با دین ندارد ، آنرا دین به شمار می آورند.»،گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم ، سوره نجم ، جلد دوم اثر محمد غزالی ، ترجمهٔ علی اصغر محمدی، صفحه ۷۸۲-)جناب استاد مطالب را که شما در باره سدرهٔ المنتهی به رشته قلم آورده‌اید از حقیقت علم به دور است .

استاد شمااز پروفیسر محمد حمید الله تذکر دادید. پروفیسر یونس از مرحوم نقل قول کرده نه اینکه سوانح اورتاوشته کند. قرآن را که مرحوم تفسیر کرده، تنهاون شته شده (محمد حمید الله) ،از نگاه فهرست مآخذ نویسی پروفیسر یونس نه بی احترامی کرده ونه اشتباه کرده است. اگر در جلد قرآن کریم که مرحوم محمد حمیدالله نوشته میبود پروفیسر محمدحمیدالله ، در آنصورت شما حق به جانب میبودید در حالیکه در جلد قرآن کریم تنها محمد حمید الله ثبت شده است . برای شناخت این موضوعات یا به میتودولوژی سبک تحقیقات دانشگاه هاروارد رجوع کنید و یا امریکن سایکولاجیکل اسوسیشن .

استاد حالا بیایید برویم سراغ کارهای شما که بکده مردم محلود، آنهایکه فکر می کنند هر کس در مصر درس خواند و یا چند آیت و حدیث را از بر داشت ، عالم دین است شما را به حیث عالم دین می شناسند. اول تفسیر که شما تا حال ده جزء را تفسیر کرده اید، نظر به “ ترجمه” که شما زحمت کشیده اید میخوانیم (سوره بقره آیه ۱۰۶)، “اگر چیزی از آیتی را نسخ کنیم یافراموشش سازیم بهتر از آن یا مانند آنرا بیاوریم.” استاد ! آیا خداوند فراموش میکند؟ در حالیکه در آیت الکرسی شریف (بقره ۲۵۵) میخوانیم که خداوند زنده پاینده است که نه غنودن او را فرا گیرد ، نه خواب. اصل تفسیر این آیه به تعویق اندازیم) می باشد نه اینکه فراموشش سازیم زیرا خداوند فراموش نه می کند استاد شما قرآن را معجزه گفتید که من این مطلب را با دل و جان قبول دارم وهچنان خداوندغفور ورحیم وبخشاینده است و رحمت خداوندبیکران است. شما در تفسیر آیهٔ «ضربوهن» (سوره نساء آیهٔ ۳۴) تفسیر کرده‌اید «زنان با ضرب (اندک و خفیف بمنظور تأذیب و تنبیه نه به قصد تعذیب و اهانت) تنبیه نمایند ..(ول اینکه شما اقدام به تفسیر کرده‌اید، تفسیر شما از پیشینیان چه تفاوت دارد؟ آن‌ها هم گفته‌اند زنان را بزیند و شما عین موضوع را تکرار کرده اید. مگر معجزهٔ خداوند همین است که اگر زن بی اطاعتی کرد او را مانند کود کان تنبیه باید کرد؟ مگر رسول خدا نگفته که زنان تانرا ماننددوره جاهلیت زنید؟ آیا تفسیر شما درست است و یا حضرت رسول اکرم (ص)؟ قرآن می گوید که «والله جعل لکم من یو تکم سکا «یعنی(و خداوند ازخانه‌های تان برای شما مایهٔ آرامش پدید آورد). از یک طرف قرآن می گوید که خانه‌های شما برای آرامش شماست و از یک طرف ما تفسیر زن ستیز شما را قبول کنیم که زنان تانرا بزیند. درنصورت استغفر الله یا قرآن ضد و نقیض می گوید و یا شما به اشتباه تفسیر کردید آیا بهتر نخواهد بود تا این اشتباه را رفع کنید. اگر شما به زدن زنان به گفته خود شما «خفیف» اعتقاد دارید پس شما وحشت و دهشت را در خانه مجاز میدانید زیرا کسی که عصی شد گفتار نیک شما را که آهسته بزیند به یاد نخواهد آورد.

در مسایل فقهی شما گفتید و من نوار شما را در کتابخانه خود دارم که نکاح دختر چهار ساله روا است و اما شرایط دارد. حدیث که ازدواج صغیر را روا دانسته است کیجاست؟ اگر شما با کره را صغیر می گوید ، دختر بیست ساله هم میتواند با کره باشد. اگر شما به این یقین هستید که بی بی عایشه (رض)خورد سال بوده است و نکاح دختر خورد سال رواست شما حدیث که در مورد سن عایشه در بخاری درج شده است کور کورانه قبول کردید که ۹ ساله بوده است در حالیکه تحقیقات نشان میدهد که عایشه (رض) بین شانزده و بیست ساله بوده که ازدواج کرده است. فرض کنیم که سن ۹ ساله درست است و تحقیقات امروزی رانادیده بگیریم واما شما لازم میدانید که در قرن بیست و یکم ما دختران خود را در سن چهار سالگی با شرایط نکاح کنیم. مگر این مضحک نیست؟ مگر علمای اسلام نگفتند که (اختلف الاحکام بالاختلف زمان) یعنی احکام نظر به زمان که زندگی می کنیم تغییر می خورد . (دنباله در صفحهٔ هشتم)

محمد طاهّا کوشان

فریمونت ـ کالیفورنیا

چرا حکومت وحدت ملی از حق و عزت و غرور و نوامیس ملی کشور دفاع کرده نمی تواند؟

نه درس به کار آید و نه علم ریاضی

نه قاعده مشق و نه مستقبل و ماضی

نه هندسه و رسم و مساحات اراضی

خواهی که شوی مجتهد ومفتی وقاضی

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

صد سال اگر درس بخوانی همه هیچ است

در مدرسه یک عمر بمانی همه هیچ است

خود را به حقیقت برسانی همه هیچ است

جز مسخرگی هر چه بدانی همه هیچ است

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

در درازنای تاریخ افغانستان در هیچ برههٔ ما شاه یا امیر دانشمند و سیاستمداران و وارده قوانین ومقررات میهنی و بین المللی و بازیها و استراتیژی های جهانی تا امروز یجز مرحوم داکتر محمد یوسف و شهید محمدهاشم میوندوال وشهید محمد موسی شفیق؛ نداشتیم و نداریم. اگرهم شخصیتهای پرتوان انگشت شمار به ویژه مرحوم عبدالرحمن پژواک و مرحوم پاچاصاحب سید شمس الدین مجروح و هرچه صدراعظم و وزرای کاردان ونخبه که میخواستند کاری بکنند با دسیسه های پادشاه و داماد و پسرعم شاه یعنی سور لیونی سردار ماد داوود از سرراشان برداشته میشد. چون نمیخواستند که سلطهٔ خانوادگی شان صدمه ببیند. بی بی سی خبر داد که رئیس جمهوری پیشین رومانی تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. ایلیسکویه ارتباط باماجرای کشته شدن تظاهر کنندگان درسال ۱۹۹۰ تحت پیگرد قرار گرفته است. روز چهارشنبه، ۲۹مهر (۱۲۱اکتوبر)دادستانی کل رومانیا رسماً یان ایلیسکو، رئیس جمهوری پیشین این کشور را به ارتکاب جرایم علیه بشریت متهم کرد و پرونده کیفری علیه او را به جریان انداخت.

ببینید که درمیهن ما هیچگاهی نشد که یک پادشاه یا رئیس جمهور، صدراعظم، وزیر وکیل، والی، مستوفی، جنرال یا قوماندان که بر علیه شهروندان بیچاره و زجر کشیده وشهید پرور افغانستان هرجی از دست شان برآمده از جور و کشتن و آتش زدن و جور و چپاول دریغ نکردند؛ کسی از راه قانونی و انسانی به محکمه کشانیده شده و به سزای کردار ورفتاخود رسیده باشد. اینکه امان الله شاه پدرخود را کشت و یا سورلیونی سردار بدست خود، خود و خانواده اش را بقتل رسانید یا حفیظ لای لعین خلفش ترکی لعین را کشت و یک مارمولک چوتاریبرک زنده ماند و یا نجیب گاو قاتل بیش از صد هزارهم میهان ماآنهم بدست تنی وغنی احمدزی وطالها بنا بدستور آی اس آی غیرقانونی بدار آویخته شده؛ نه اسلامیست و نه با قوانین مدنی وجهانی برابر وقانون جنگل وقبیله قرون وسطایی چیز یست غیر قابل قبول .

قانون نانوشته ملوک الطوایفی وقبیله گرایی توام با جهالت هنوز که هنوز هست بر بسیاری ازنواحی میهن مقابل پذیرش یکعده بیسوادان وازخدا وقرعان و حدیث یخببران مانند طالب و طالبچه و هواه خواه طالب که با تاسف خود طالب هنوز شعور آنرا پیدا کرده نتوانسته که بداند امرخدای یگانه اولاست یا از آی اس آی وملاهای بی شعور وغرق درجهالت دیوبندی پاکستانی، عرب وامریکا و انگریزی؟ ومادیدیم که همه این گروه ها دست بدست هم دادند و بنام اینکه پشتو رازنده واقتدار اوغان رانگه میداریم؛ گردیک دیوانه و مریض روانی جاهل و سرتمه بنام اشرف غنی احمدزی و دار و دسته اش جمع شدند و او را به همکاری و پشتیبانی جان کیری وزیر خارجه امریکا بر اریکه قدرت شریک ساختند. حتی درروزهای پیش از انتخابات از اشرف عنی احمق زی پرسیدند که چگونه تو با جنرال دوستم یکجاشدی خنده کنان گفته بود بار که به منزل رسید شتر را قربانی میکنیم !!!

ازاینست که حتی فرزند جهاد و مقاومت جناب داکترعبداللهٔ پشتون نیز درین این ارواح خبیثه آن جرئت و متانت خویش را از دست داده و اجبارن با نوای دهل شان یابد برقصد. چرا چنین است: داکتر عبدالله شخصیت دیپلمات، جهادی واز دوران مقاومت بسیار آموخته و در بین مجامع دیپلماتیک جهانی نیز شناخته شده است. از این روبر وی فشار ز بادمی آوردن تا تسلیم و یا باعث تندروی شود؛ تا بعد همه برف بامها را بالای بام او بریزند و به همه بگویند که دیدید که مشتاق همه خرابیها و کار شکنی ها هم اوست .

یک چیزی مراهم سر گیجه و در پچال نموده اینست که چرا جناب عبدالله که باوجود محبوبیت درین مردم و پشتیبانی اکثریت قاطع همه شهروندان افغانستان بهترین فرصتها ازشروع دور اول انتخابات تاامروز اذدست داده و تقریباً شده نرمه فیس اودار. اگرچه دراین اواخر یک مقدار جرئت کرده و چیز های گفت اما این بسنده نیست زیرا اکثریت تیم داکترعبدالله به ویژه جوانان همه شان یجز یکی دو نفر؛ ودیگربزرگان نخبه ودانشمند و وارد و دراک و با سنجش می باشند. پس داکتر عبدالله از چی و از کی میترسد؟ باید در رسانه ها ظاهر شود وبا براهین وشواهد وسختان استوار و پرعز با مایه به همه شهروندان جواب بگوید ودیگرازملاحظه و نرمش و مسامحه بگذرد. اگرچه در اول با تأذیر سنجیده افغانستان را از یک جنک تمام عیار داخلی نجات داد ولی دیدیم که آنها به بهانه های این جنگ را با گوگرد زدن گلاب منگل شعله ور ساختند. باوصف اینکهقبیله گرایان جاهل یعنی بیسوادان کودن کوش زباندوئند که جوانان پشتون را گرد خود جمع نمایند اماهمه دیدیم که جوانان فرهیخته و دانشمندو دراک پشتون چی در رسانه های اجتماعی وچه دررسانه های گروهی اطلاع رسانی همه یک آواز و یک مشت و در یک خط بر علیه همکاریهای دسته مزدوران آی اس آی یا کستان ایستاندند و مشت محکمی بردهان آنها زدند. ازخداوند بیچون دادگر و نگهدارنده، سربلندی وهمدلی همه شهروندان افغانستان را در راه پاسداری از دین و فرهنگ ونوامیس ما ارزانی بداردتا بار دیگر میهن ما دستخوش بدیختها ونابسامانی ها و پسمانی های گذشته نکردد . اما جالش بنیادین امروزه درافغانستان اینست که یک سرتمه بیسواد وبیداتش که حتی گپ زدن خود رانمیداند وهرچه میگوید جفنگ و بیهوده ی خیراست. یعنی خط غلط، معنی غلط، املاً غلط، انشاء غلط. رفتار و کردارودستور هایش همه خلاف کلیه موازین و مواد و مفاد قانون اساسی کشور و همه قوانین سیاسی و مدنی و حقوقی دنیا الی قانون جنگل؛ در تضاد است.

چندتای ازبیهوده گوئیهای این ناکام مضمون دینیات یعنی مغزمتغن جهان داکتر؛ مامد اشرف عنی احمق زی را مرور میکنیم : خداوند جلا شانو ؛ حضرت محمد صلی سلم؛ بعداز کتاب حدیث نبی کریم صلی صلم بهترین حدیث بخاری شریف است؛ اولین شهید زن در اسلام بی بی نسیمه بود؛ از نوامیس اسلام دفاع میکنیم .

اینهاچی بود که حالانظر به آموزه های مسیحیت، حضرت سرورشهدا امام حسین (رض) را نواسه خدا ساخت. عیسو بها ازسه خدا پیش نرفتند و آغه احمق زی با تفکراتش برای خدای یگانه لا شریک نواسه هم معرفی نمودند؟!!!!.ین شرک کبیراست نه صغیر. خطا ازادانهایخشش میگردد از کسانیکه خودرا دناای اسلام وتاریخ اسلام میدانوداعای دانشمندی میفر ماید، نزد خداوند بیچون و بی مانند پخشودنی نیست، لذاغنی احمدزی یک مشرک ومرتد هست.(ص ۷)

صفحاتی از یک زندگی پرنشیب و فراز (دنباله از صفحهٔ ۴) وهدیگرا شناختند. من خاموش و محجوب به هر یک نگاه میکردم و درذهن وخیالم برایشان عظمت واقتدار خاص قایل میشدم. بالاخره با اشارهٔ مدیر روی یک چوکی بلند پهلوی پدرم جاگرفتم، پاهایم دروقت نشستن کوتاهی کردوبه زمین نرسیدند! نفسهایم به شمارافتاده، سرم رابه آزادی وآسایش هرطرف دور نمی دادم زیراجشمان همه اهل مجلس متوجه من بودویکی از حاضرین آهسته به دیگری گفت: برای شمول درمکتب هنوزخیلی خرداست ! پدرم باچند کلمهٔ مراقوت قلب دادو آهسته هر یک رابا ذکرنام ووظیفهٔ ماموریتش، ازمدیرتامعاون ونگران صنف هاوچند نفرمعلم برابم معرفی کرد. ساعتی نگذشت که بعداز امضای چند فورمه توسط پدرم، نام مرا در کتاب حاضری صنف مدخل، که بنام صنف (ایجد) نیزیاد میشد، ثبت کردند وبعدقرارشد که یک هفته بعد باآغاز سال تعلیمی دروس را آغاز کنم. وقتی دوباره به خانه برگشتم همه ازقبول شدنم به مکتب اظهار خوشی کردند ومادرم به شکرانهٔ این روزتاریخی حلوی فراوان تهیه نمودوبه همسایگان تقسیم کرد.

هفتهٔ بعداولین صنف مکتب(مدخل یا ایجد) رابایکعدادطفال تازه شمول آغاز کردم. آنظرفرسن وسال وقء واندام، خردترین شاگردان صنف خودبودم وبهین نسبت بعضی اوقات دراخیراسم کلمهٔ تصغیر رانیزاضافه میکردند. بطورعموم همه همصنفی هاوبعضی شاگردان صفوف بلند رامن روبه ویشآمد خوب و دوستانه داشتند، و همین محیط پرلطف وصفابود که مرابه پابندی به مکتب و ضبط و تعقیب دروسم بیشترتشویق میکردوعلامتد میساخت.

درین صنف سرآغازآموزش وبرورش مکتب، تنهایک معلم داشتیم که در تمام ساعات باشاگردان کوچک ونوآموز خود مشغول بود و مانند باغبان ماهری که گلهای رنگارنگ را درستانی تحت تربیت می گیردوعلوفه هارا از گرد ونواح گلهادور میسازد، مارا باندیدر و مواظبت خاص پرورش میداد. هنوز آن چهرهٔ آشناوحین گشاده ولهای پرتسم محمدعزیزخان معلم فرزانه ماییش چشمم پدیداراست وهنوز آن نقشه ها وتابلو پهای راکه به دیواروروی تختهٔ سیاه می آویخت ودروس ونصایح خودرا توسط یک سلسله تصاویر درذهن طفالنهٔ ما تلقین وجاگزین میساخت، ازحافظه دورنشده است.)/(دنباله دارد)

*****جنرال امریکایی وزیرمدافع افغانستان ! (دنباله از صفحهٔ سوم)

کرده بود که حنازمانیکه ۱۴۰هزارسربازتانو وامریکا درافغانستان حضورداشتند، جنرالان امریکا درجلسات هفته وارشوای امنیت ملی دعوت نمی شدند، ولی اکنون هفده هزارسرباز باقی مانده اند. یک افسرارشد افغانی که نمیخواهد نامش گرفته شود، درمورد روابط باامریکاگفت(روابط باامریکا بسیار تیره بود،جنرالان امریکادر جریان هفته یکی دوبار در مذاکرات یخاطری اشتراک میکردند که شکایات خودراباز گویند، ودرارگ جمهوری کمتر حضور میافتند.)

غنی احمدزی بسرعت دست بکارشد و توسعهٔ نقش امریکاراتشویق کرد و طرفدار حضور گسترده و درازمدت آنها گردید. افسرمذکور گفت اعطای نقش گسترده بخاطر شخصیت جنرال کمبل نمیباشد، بلکه بخاطر شرایط حاضر میباشد. آقای کمبل جنگ را تلاش مشترک باامریکامینندارد. برای دوام دلچسپی امریکا به افغانستان، باوجود اولوبتهای دیگر، اشرف غنی فکرمیکند که احتیاج دارد تا جنرال کمبل باور پیدانماید که طرف استقبال قرارداد. پس از ختم وظیفهٔ جنگی امریکاییها، غنی از اشتراک جنرال کمبل و افسران عالیرتبه اش در تمامی جلسات شورای امنیت ملی وحضور در مراکز هماهنگ سازی فعالیت وجاهایی که مقامات برای پیشبرد امور روزانهٔ جنگ تلاش می نمایند. استقبال کرد.

در آغاز، نشرات تلویزیونی هماهنگ سازی مراکز نشان داد که به تعداد جنرالان افغانی، امریکاییی ها هم حاضر بودند. جنرال کمبل در یک جلسه دیده میشود که یک کرسی دورتر از غنی نشسته بود، در حالیکه مقامات رسمی ارشد امنیتی افغانی بسیار درواز غنی نشسته بودند. این یک موضوعی میباشد که در اذهان افغانهای آگاه از تشریفات پنهان نمی ماند .

پس ازمدتى نارضايتى، درمورد اوضاع، جنرال کمبل ازراه ویدیو کنفرانس بجای دیدار حضوری، دریچت برمسایل سهم میگرفت. یک مامور ارشد دیگر افغان گفت: (دراویل ۱۵ ۲۰یمنی از میز مذاکرات در مرکز هماهنگی ارگ جمهوری را خارجی ها اشغال میکردند. این موضوع به مردم چه انتباهی میدهد؟ اکنون جنرال کمبل در تمامی ملاقاتهاو جلسات اکثراً ازراه ویدیو کنفرانس ازدفتر خود اشتراک می ورزد.

در هفته های اخیر جنرال کمبل یکی از بزرگترین وسنگین ترین عملیات هوایی را که در موسی قلعه علیه طالبان انجام شد، رهبری نمود. شاهدان بیان داشتند که بمب هاییکه در آتجار پخته شدند، به اندازهٔ بزرگ بودند که تمام عمارات رابه تل خاک تبدیل کردند. عبدالحی آخندزاده یک عضو پیشین شورای ملی از ولایت هیرمندبا اشاره به یک عمارت حکومتی اظهار کرد: (آن عمارت دارای ۳۰ اتاق بود و طرف استفادهٔ طالبان قرار داشت، باهمه کسانیکه در داخل آن بودند دربمباران غیر عادی روز ۱۹گست ۲۰۱۵ بصورت کامل منهدم شد. بقول کپتان تربیوس، سخنگوی نظامی امریکا:از تاریخ ۲۲ اگست ۲۹ حملهٔ هوایی در موسی قلعه انجام شده، باوجود آنچهمه بمباران قوی، قسمت زیداموسى قلعه دراختیار طالبان میباشد.

مامورین افغانی وامریکایی گفته اند که یک نوع حملات تجاوزی قوای امریکا زیر قوماندهٔ جنرال کمبل صورت گرفته که عدول از مواد موافقتنامهٔ امنیتی امریکا-افغانستان میباشد. حملات سنگین بر موسی قلعه که بنابر ضرورت انجام یافته، ستوالاتی رابرانگیخته است. بر روی موافقتنامهٔ امنیتی دواستثناء عمده در نقش غیر جنگی قوای امریکا وجود دارد، عملیات برضد تروریسم که جلو تروریستان بین المللی مثل القاعده گرفته شود، و تهدید علیه قوای امریکا خنثی گردد. در موسی قلعه تنها باغیان طالبان وجود دارند، در نزدیکی آن قوای امریکا بنام قوای خاص تکنیکی حضور دارند که حملات هوایی را از زمین در آنجا رهبری می کنند.

یکی از مواد موافقتنامه میان نظامیان امریکا و حکومت افغانستان به قوای امریکا اجازه میدهد تا در حالات ضروری به تهدیدهای امنیتی علیه قوای افغانستان جواب بدهند، ولی امریکا آن ماده را حد اقل به صورت واضح در مورد موسی قلعه بکار نبرده است. با آنهم قوماندانهای افغانی از کمک امریکا قدر دانی مینمایند. جنرال یار محمد(یارمند) معین سابق وزارت داخله درباره باتا کیدیان داشت که تصمیم را خود افغانها بگیرند، ولی امریکا اطلاعات تکنیکی رادر اختیار شان قرار میدهد. تاحال تمامی حمایتهای امریکا وا کشتی بوده است. (همین حالا اجرات امریکاییها استثنایی میباشد، یک ساحهٔ که زیر حمله قرار میگیرد، قوای افغانی کمک تقاضا می کنند، و طیاره میخواهند که آنجا رابمباران نماید. آقای یارمند افزود: (تقلاى مادربرابر تروریسم تنها زمانی مؤثر بوده میتواند که ما هماهنگی عملیاتی باامریکاییها داشته باشیم، نه بخاطر تصمیم گیری فقط برای اینکه آنها از مشکلات ما آگاه باشند) /

*****شوند و مورال شان عالی و ثابت باقی بماند. با این عمل آن گروه، زیر هر نام و نشانی که باشند نزد من احترام خو دراز دست داده اند و خدا کند امروز ازین عمل شنیع خود از دربار الهی عفو بخوانند. بنگرید عقیدت خالصانهٔ (ستون ۳)

داکتر غلام محمد دستگیر

چهاردهمین سالگرد شهادت احمدشاه مسعود (۳)
فرید امین در صفحه ۲۸/۲۷ ماریسیلا گرا چنین نگاشته است:
در سال ۱۹۹۶ در یکی از مراکز قوماندهٔ شمالی بودیم. تونی دیفیس، ژورنالیست استرالیائی از او پرسید: آیا از کابل فرار میکنی؟ در جوابش گفت: زمین برای من مهم نیست. من تمام منطق خود را میشناسم و میدانم که چطور آنرا دوباره به تصرف در آورم. اگر من فرار کنم، آنهم به مقصد جلوگیری از رسیدن صدمات به مردم و از دست ندادن مجاهد و اسلحهٔ ما خواهد بود.....

سندی گال در صفحه ۶۸ ماریسیلا گراد مینو بسد:
اگر از مسعود شما در بارهٔ غرب سوال میکردید او بی پرده و شفاف سخن میگفت. ازو پرسیدم وقتیکه بر تانیه گفت: تنها وقتی با حکومت ربانی ومسعود میباشند، که ثابت سازند بصوب دموکراسی حرکت دارند. مسعود جواب داد: بفکر من مردم باید فیصله کنند؛ این مربوط من نیست که بگویم چه رخ خواهد داد. آنها اند که راه خود را انتخاب میکنند و من آنچه بخواهند آنرا اجرا میکنم. من احساس کردم آنچه میگوید حقیقتست و از قلبش سر زده است.

مسعود بی پرده وشفاف سخن میگفت و آنچه گفته بود حقیقت بود و از قلبش بر میخاست که: مردم فیصله نمایند واو اجرا میکند، منحرف شده اند. نه بی پرده و شفاف سخن میگویند و نه گفتار شان از قلب شان سر میزند. وهم به فیصلهٔ مردم که کی باید رئیس جمهور شان باشد در اثر دسیسهٔ دغلکاران مفسد کسی گوش نداد. باید بمردم برگردند، شفاف و بیبرده حرف بزنند، عاملان موانع اجرای امور انتخاباتی وغیره را بمردم معرفی نمایندو آنچه وعده داده اند وفا کنند. یحیی مسعود در صفحه ۶۹ ماریسیلا گراد اظهار داشته است: سه سال قبل از شهادت، مسعود میخواست افغانهای که در اروپا وامریکا زندگی دارند یک حزب سیاسی تشکیل داده خارج از افغانستان به فعالیتهای سیاسی آغاز نمایند. کاش این عمل انجام میافت ولی هنوز هم به اصطلاح سر وقت است؛ ماهی هر وقت از آب گرفته شود تازه است. بفکر من موجودیت چنین حزب در شرایط فعلی یک امر ضروریتست.

پروفسر مایکلیری در صفحه ۷۱ ماریسیلا گراد نوشته است:
مسعود یک جزء از نسل انقلابی سالهای ۶۰ و ۷۰ جوانان تحصیل کردهٔ افغان بود که با تعلیمات اسلامی ارتباط قایم و عمیق داشت. او طرفدار حکومت پارلمانی، اصول سکولار، مساوات مسلکی و تعلیمی برای زن ومرد بود و تمایل به دیموکراسی غرب داشت که همه روی اساسات عنعنوی اسلامی استوار بود. سال ۱۹۷۵ یک سال مهم در زندگی مسعود بشمار میرود و آن وقتیست که او دانست اسلامیزم با دین اسلام به مقاصد سیاسی در پاکستان استعمال میشود. مسعود یک مسلمان خوب بود. برای او اسلام مهمتر از سیاست بود.

مسعود چون مسلمان خوب بود و نمی خواست سیاستمداران ازاسلام برای اهداف شوم خود چون کشیشان مسیحی در قرون وسطی استفاده نمایند، طرفدار سکولاریزم بود. ترکیه امروز یکی از ممالک اسلامی است که می گویند به اساس سکولاریزم بنیاد سیاسی دارد. سکولاریزم بفکر من که منشاء قرانی هم دارد برای جوامع اسلامی مفید است. مردم از قید آتئیاتیکه اسلام را منحتی والستریت برای منافع شخصی خوددر اختیار دارند، رهائی میابند.

یحیی مسعود در صفحه ۷۴ ماریسیلا گراد گفته است:
اکثر سیاستمداران دنیا سیاست را اول و مردم را در ردیف دوم بزد شان، قرار داده اند. سیاست آنها را مجبور میسازد که مردم را بقتل برسانند و اشیاء مورد استعمال مردم را تخریب نمایند. این از جهتیست که هدف شان بدست آوردن قدرت است و حتی گفته میتوانم که قدرت خدای شان است. برای رسیدن به آن از هیچ چیز دریغ نمیکند. ولی مسعود ازین عمل و روش مستثنا بود. برای او مردم اول و بعد سیاست میآمد. مسعود بخدمت بشریت برای صلح و وقار و عزت شان بود نه اینکه لیدر باشد و یا رئیس جمهور مملکت.

متأسفانه امروز شرایط طوریت که مردم کاملاً فراموش شده تا سیاستهای بی بنیاد بر کرسی تکیه داده شود. اگر مردم در قدم اول میبود درین شان ینکاری، فاقگی، بیجانگی، اعتیاد مواد مخدر رخنه وارد نمیکرد و جگر گوشه های خود را در آتیهای بیرحم خارجیا از دست نمیدادند. در حالیکه سیاست جزء حکومت داریت لیکن این مردم است که از نتیجهٔ آن مفاد یا ضررمی بینند. مردم همیشه در قطار اول هستند و خواهند بود.

بنگرسباستیان درمضمونآخرین فتح مسعود در صفحه ۷۶ ماریسیلا گراد مینو بسد:
مسعود درسفر اروپا، روز ۱۸ ساعت بلا توقف برای پنج روز در آن هفته کار میکرد. با ژورنالیستها مصاحبه میداشت، با وزرا ومامورین بلندرتبه ملاقات می کرد، با برنارد کووشر موسس سازمان داکتران بدون سرحد بحث میداشت، با رئیس سابق هیات اعزامی ملل متحد به کوسوفو و با تمام اعضای پارلمان اروپا دیدن کرد. پیام اودرین سفر این بود: بر پاکستان فشار ییاورید که رژیم طالبان را حمایت نکنند؛ اگر این عمل بجا شود جنگ در ظرف دوسال پایان میآید. اسلاما او هوشدار داد که اگر پاکستان حمایت خود را از طالبان توقف ندهد؛ افغانستان یک بهشت تروریسم برای افراتیون باقی خواهد ماند. واما در اخیر غرب قیمت گزاف خواهد پرداخت. او بگفته های خود در کنفرانس مطبوعاتی ادامه داده گفت: اگر من یک کلمه به رئیس جمهور بوش گفته بتوانم آن این خواهد بود که: اگر او به آنچه به افغانستان رخ میدهد توجه نکند پرابلم نه تنها مردم افغان را بلکه مردم امریکا را نیز متضرر خواهد ساخت.

بوش از هوشدار مسعود انحراف کرد وطرهه رفت وبلوئها دالرقصان مالی و جانی راحتمل نمود. آتئیاتیکه از هوشدار و کلمات حکیمانهٔ مسعود انحراف می کنند خدا میداند چه بلاها برایشان نازل خواهد شد. این حتمیست که راه مسعود برای آزادی، ترقی و تعالی افغانستان پهر قیمتی که باشد تعقیب و عملی گردد. داوود زلالی در صفحه ۲۹ ماریسیلا گراد چنین معلومات داده است:
مسعود به ما مجاهدین گفت : تقریباً یک ماه بعد از حملهٔ روسها در پنجشیر در حالیکه مشغول تدارکات دیوارهٔ قوای خود مشغول بودیم، از مرکز مجاهدین و دفتر اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در پشاور نامهٔ برابیم رسید که اینک حضور تان قرائت میکنم[۱] به اساس راپورهای مرکزی (کدام مرکز؟؟ آی اس آی) مقاومت مجاهدین در درهٔ پنجشیر ازهم پاشیده شده و تمام مناطق مذکور تحت کنترل روسها در آمده است. چون مقاومت از بین رفت، اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ازین بیعد به خط اول محاذ پنجشیر کومک روان نمی کندبا یک تسم در لبانش او در آنوقت چنین ادامه داد: ما! وقتیکه به این راه قدم گذاشتیم به دربار الهی خدای متعال (ج) رجوع کرده کومک او را درخواست کردیم. ما! این راه را فقط برای خدا (فی سبیل الله) انتخاب کرده ایم بینیم که خداوند درین باره با ما چه میکند؟

ما شاهد بودیم که در مدت بسیار کوتاه در تحت شرایط بینهایت مشکل قوای خود را منسجم ساخت و منطقهٔ فعالیت خود را از پنجشیز به پنج ولایت دیگر وسعت بخشید. بینبد سیاست خبیثهٔ را که از آن بوی تهوع کندندهٔ خوشی آی اس آی فضا را چون خودشان مفسد ساخته وهم انحراف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان را از نورم محاذ بگهتهٔ آنها شکست خورده، درک کرده اید! در صورت شکست قوماندانان سلحشور و مجاهدین حقیقی برادران شکست خوردهٔ خود را کوک زیاد ترمیکند تا در برابر دشمن قویتر (ستون اول)

داکتر محمداسماعیل رضایی

سقوط یک ولایت !

چند هفته قبل ولایت وشهر مهم قندز وولسوالی های آن بدست طالبان و همکاری جنرالان آی اس آی و اشخاص شامل ستون پنجم دشمن در داخل دولت افغانستان سقوط کرد، در نتیجه صدها نفر به قتل رسیده وهزاران نفر از جاپیداد های شان بیجا وفراری شدند، وچور و چپاول منازل مردم، دکا کین مردم وساختمانهای دولتی به آتش کشیده شد. این قضیه بی نهایت نکاندهنده است ویایدجدا تحت بررسی قرار داده شده، اشخاصی که در چنین جنایت بزرگ دست داشته اند، باید به پنجهٔ قانون داده شوند. درین مورد چند نکته رامی خواهم خاطر نشان بسازم :

۱- دریک ولایت شخص والی، قوماندان امنیه ومامورین استخباراتی وجود دارند که همه مسئول امنیت ولایت خود هستند. آیدارقندز والی وقوای امنیتی وسازمان استخبارات ملی وجود نداشتند تاآز آمدن جانبان طالب وهمراهان پاکستانی شان آگاه باشند؟ اگر بودندو آنرا به مقامات مرکزی خبر ندادند، مستحق سخت ترین جزاها میباشند.
۲- درین چندروز قوای عسکری ما وارد شهر قندز شدند و موفقانه حملات خود را علیه دشمنان براه انداختند، واما قوای خارجی که با ما متحد شده اند، کدام اقدامات عملی انجام ندادند، ور نه با وسایل بسیار مدرن و پیشرفتهٔ نظامی وامنیتی خود میتوانستند کمکهای زیادی نموده اهالی را از شر این جانیکاران نگاه بدارند.
۳- دولت افغانستان باید موضوع رابه سازمان ملل متحد پیش کند، تا این تجاوزات بیگانگان در خاک افغانستان از طریق قوانین بین المللی بازخواست شده، متجاوزان به سزای لازم رسانیده شوند.

۴- درخت میگوید اگر دسته از خودم نمی بود، اصلا قطع کردن من ممکن نمی بود ! موضوع حملات دشمنان دریک ولایت کار ساده نیست، چطور دشمنان توانستند افراد ومهمات شان را از طریق ولسوالی های مربوط انتقال دهند؟ یک قضیهٔ گذشته را شرح میدهم، ییاد دارم که در وقت ورود کمونیستان در وطن ما چنین قضایی صورت گرفت، وقتل عام خاندان داؤودخان وهمکاران نزدیک وی انجام شد. در آزمان من در ولایت قندز مستوفی و کفیل ولایت بودم. قبل از فاجعهٔ ثور، بعضی از اشخاص آگاه ودلسوز اوضاع ناسامان ویی نظمی هارابه اطلاع رئیس جمهور برسانند، اما بادنجان چینهای دور میز داؤودخان نمی گذاشتند تا او از اوضاع واقعی وجریان تربیات کودتای ثور خبر نگردد. من هم میخواستم فعالیتهای کمونیستهارا از طریق ریاست امنیت ملی آن ولایت به اطلاع ریاست جمهور برسانم، وهمان بود که همهٔ اطلاعات لازم رازا طریق ادارات مربوط توسط شفرارسال کردم، واما هیچکدام جوابی برای مانعی رسید. فکرمیکردم ریاست جمهوری علاقهٔ به چنین مکاتبات ندارد ! حال موضوع در آلمان برابیم روشن شد که مکاتبات واطلاعات راریاست ضبط احوالات مرکز به سمع شخص رئیس جمهور ونی رساندند. یکی از مامورین ادارهٔ مذکور موضوع رابرایم در آلمان نقل کرد که مکاتبات مراهمه مطالعه کرده بود ودر شعبات مربوط حفظ میگردد !)

پس لازم است که امنیت ملی باید همه اطلاعات استخباراتی راهمه روزه به سمع مقامات عالیرتبه برسانند. اما از حالات چنین برمی آید که در نزد مقامات عالی چنین علاقهٔ وجود ندارد، ویاستون پنجم خبر هارادرست به آنها انتقال نمی دهند. در هر حال، اگر یخواهیم افغانستان سرفراز وامن داشته باشیم، باید باتمام توان جلو دشمنان کشور را بگیریم. /

*****داستانهایی همو با تصوف (دنباله از صفحهٔ چهارم)

مفضل با یک دنیاناراحتی در حالیکه کله اش داغ شده بود، از مسجد بیرون رفت، باخود میگفت: عجب ابتلائی برای عالم اسلام پیدا شده، کار بجایی کشیده که زناده و دهری مسلکها در مسجد پیغمبر میشینند ولی پرواهه چیز را انکار میکنند. یکسره به خانهٔ امام صادق آمد، امام فرمود: مفضل چرا اینقدر ناراحتی، چه پیش آمده؟ (مفضل گفت) یابن رسول الله! الان در مسجد پیغمبر بودم، یکی دونفر از دهرین آمدند و نزد یک من نشستند. سخنانی در انکار خدا و پیغمبر از آنها شنیدم که آتش گرفتم، چنین وجنان میگفتند و من هم اینطور جوابشان را دادم ! (امام فرمود): غصه نخور، از فردا ییازدمن ، یک سلسله درس توحیدی برایت شروع میکنم، آنقدر در اطراف حکمتهای الهی در خلقت و آفرینش، در قسمتهای مختلف، در اطراف جاندار وییجان، پرنده وچرنده، خوردنی وغیر خوردنی، نباتات وغیره برایت بحث کنم که تو هردانشجوی حقیقت جو را کفایت کند و زناده و دهرین را در حیرت فرو برد. فردا صبح منتظرم .

مفضل بابک دنیا مسرت از محضر امام صادق مرخص شد، باخود می گفت: این ناراحتی امروز من عجب نتیجهٔ خودی داشت. آن شب خواب به چشمش نیامد، هر لحظه انتظار میکشید کی صبح بشود وبه محضر امام صادق بشتابد. به نظرش می آمد که امشب ازهر شب دیگر طولانی تر است. صبح زود خود رابه در خانهٔ امام رساند، اجازه خواست و وارد شد. با اجازهٔ امام نشست، بعد امام طرف اتافی که افراد خصوصی رادر آتجامی پذیرفت حرکت کرد. مفضل هم با اشارهٔ امام از پشت سر راه افتاد. آنگاه امام که به روحیهٔ مفضل آشنا بود، فرمود: (گمان میکنم دیشب خوابت نبرده باشد و همه اش انتظار کشیده باشی کی صبح بشود که یایی اینجا . -بلی همین طور است که می فرمایید. -ای مفضل! خداوند تقدّم دارد بر همهٔ موجودات، اول و آخر موجودات اوست... -یا ابن رسول الله! اجازه میدهیدهر چه میفرمایید بنویسم؟ کاغذ وقلم حاضر است. -چه مانعی دارد، بنویس !

چهار روز متوالی در چهار جلسهٔ طولانی که حداقل از صبح تاظهر بود امام به مفضل درس توحید القاء کرد ومفضل مرتب نوشت. این نوشته ها بصورت رسالهٔ کامل وجامع درآمد. کتابی که اکنون بنام توحید مفضل در دست است واز جامع ترین ییانها در حکمت آفرینش است، محصول این جریان واین چهار جلسهٔ طولانی است.)/(دنباله دارد)

*****اورابدر بار الهی و موفقیت های مزید دنیوی واخروی که نصیب مسعود والا مقام وشهید ما گردید. و یقین دارم که دشمنانش امروز هم در پاکستان، در افغانستان و دهر چاه وغاریکه پنهان شده اند در پیچش جان وروح رنج و زحرت میکنند.

داکتر مجیب الرحمان رحیمی مهتم کتاب دوجلدی احمد شاه مسعود، شهید راه صلح و آزادی در صفحهٔ ۹۴ جلد اول مینویسد تااو پرسیدم جنگ و سیاست را تعریف کند: سخن کلاز ویستن نویسندهٔ اثر معروف در بارهٔ جنگ را برابیم ایراد کرده گفت: جنگ جزء سیاست است و آنگاه ضروری میشود که که راه های دیگر برای رسیدن بههدف وجود نداشته باشد. به مصداق این گفتار احمد شاه مسعود در تشکیات خود پخشهای مختلفی داشت که هماهنگ بکار میپرداختند .

پس انحرافات در سیاست چه میباشد؟ امروز از منظور احمدشاه مسعود که جنگ جزء سیاست است و وقتی ضرورت میافتد که راه دیگر برای رسیدن بههدف وجود نداشته باشد، استفاده نشده است. بنظر من، انحراف واضح ازین گفتار رخ داده است. زیرا که همه راه هاسمذود شده است . (دنباله درص هفته)

بازگشت همه به سوی اوست

–وفات مرحوم عبدالشکورفرهادی استادمهندسی را در کارولای‌نای شمالی، به خانواده های محترم فرهادی و افضل‌ی و کلیه بازماندگان، بویژه دانشمندنامدار جناب داکتر عبدالغفورروان فرهادی صمیمانه تسلیت میگویم.
امید –وفات مرحومه بی بی سیمین حمید خانم مرحوم قاری عبدالحمید را در ورجینیا به خانواده های محترم حمید، سلطان، مروت، هاشمی، همراز، وهاب، بخصوص آقای انجنیر مهاب حمید، صمیمانه تسلیت میگویم.
امید **اظهار تسلیت به داکتران بدون سرحد**
انجمن داکتران ومسلکیان طبی افغانها درامریکا ازخبربیماران شفاخانهٔ داکتران بدون سرحد در قندز قلاباًمتأثرشده درآن هنگامهٔ بی نهایت دشوارحملات طالبان، دشمنان دین و دنیای افغانستان، که وطنداران مظلوم و ستم کشیدهٔ ما از خسارات مالی و جانی متضرر بودند؛ بیماران شفاخانهٔ که بی نهایت برای تداوی زخمیان و بیماران شان لازمی بود منهدم ساخته شد.

خوشحالم ازبنکه دولت امریکا، کانگرس ودیگردول جهان موضوع را جدی گرفته تحقیقات صادقانه را برای تشخیص دادن مسئولین این عمل ناشایستهٔ که از طیارهٔ سی ۱۳۰ امریکا صورت گرفته است در راه انداخته اند.
امید نتیجهٔ این تحقیقات زودتر برای اقناع خاطر افغانان و شهر وندان امریکا و جهان بدسترس رسانه ها قرار گیرد.

ضمناً تأثرات عمیق و همدردی قلبی خودرا حضور وطنداران صدمه رسیده ابرازداشته،امیدواریم هلال احمرافغانی، امریکا ودیگر شعبات دولتی کابل کمکهای اساسی و جدی طبی را برایشان ادامه داده خسارات صدها ملیون دالر وارده را جبران نمایند.

برمهاجمین و تجاوزگران به ناموس و چور و چپاول مال و دارائی و قتل و قتل مردم قندز که از طرف رئیس جمهورغنی احمدزی باغیان نام داده شد و به تجاوزات شان اشاره کرده اند چون ظالمانی بیش نیستند. آنچه قرآن پاک در بارهٔ ظالمان ارشاد فرموده برایشان ادعا داریم. وهم بر قوای امنیت ملی عسکری، پلیس و مردمان محل که شجاعانه درین نبرد موفقانه شرکت کرده دشمن را شکست سنگین داده افتخار ما اند تبریک گفته و بر شهدای این نبرد خونین درود و تهنیت نثار کرده بهشت برین برایشان تمنّا داریم.

داکترغلام محمد دستگیر مؤسس انجمن داکتران افغانی در امریکا، امیا. /

سخنی چند از اندیشه هلی... (دنباله از صفحهٔ پنجم)

دلیل افزایش تعدادما ممکن آن بود که بسیاری ازاستادان می خواستندمسعود راملاقات نمایند تابینند که چه قسم انسان است، وتعداد زیاداستادانی که ازداعبهٔ گلبدین دفاع میکردند هم باناهمسفر شدند. همهٔ ما درسالون کلان عمارت که یک عمارت دولتی بود، جمع شدیم. مسعودآمد وازاستادان ریش سفید تقاضانمود که در صدر مجلس بنشینند وخود درپهلوی آنهانشست. در ابتدا استاد فیض الله جلال که درسرخنگویی تبحرداشت برخاست وشروع کرد که های مسعود قهرمان بزرگ کشور! های که مسعود درقلب مردم ما جادارد ومردم نام فرزندان شان رامسعود میگذازند !!! سخن استادجلال به نیمه نرسیده بود که مسعود صدا کرد: صفت و سادو گری خوشم نمی آید، یابید که سراصل مسأله صحبت نمایم. ممکن دانسته بود که ما حرف خوبی از آقای گلبدین حکمتیارو آقای عبدالعلی مزاری نداشتیم و آنچه ازایشان برداشته بودیم پیام جنگ بود عناد! لذا رشتۀ سخن راخود بدست گرفت، از اقدام استادان دانشگاه کابل قلدردانی کرد که درراه تأمین صلح وقطع جنگ پرداخته اند، وقت شمارمیان اولاد وطن هستید که جامعه را میسازند. شما که به اینجا تشریف آورده اید خیلی هامنونو هستم ولی هرجایی که شمایخواستید، من نزد شما می آمدم چون شماحق بزرگی بالای من دارید.دربارهٔ اوضاع خود شما بهتر میدانید که بدبختانه جنگ جریان دارد وصدهانسان یکگاه در آن کشته میشوند که مایهٔ غم واندوه شدیدمن است. من هیچ چیزی نمیخواهم نه چوکی نه مقام ومنزلت، من وظیفهٔ که دردوران جهاد برایم سپرده شده بود، انجام دادم ولی از اوضاعی که اکنون جریان دارد، سخت غمگین هستم. برای اینکه جنگ ختم شود وصلح در کشور یابید هرامری که شما استادان بزرگوار مینمایید من به همان عمل میکنم .

مسعود یش ازدوساعت صحبت کرد، اوضاع را تشریح نمود، تلاش هایش را که برای تأمین صلح وامینت جریان داشت توضیح کرد، از وضع نابسامان مردم در کابل، ازبوند آذوقه وموادمحروقاتی وبسته بودن راهها حرف زدودراخیر گفت: (استادان گرامی ! اگر صلح در این کشور یابید من هرچه که دارم در اختیار همه میگذارم واگر آتهایی که دربرابر دولت میجنگند، سلاح خود را به زمین بگذارند وبه دولت تسلیم شوند، مه تنهامقام ومنصبی نمی خواهم بلکه به قربهٔ خودمی روم وزندگی عادی راپیش میبرم. اگر من مشکلی درراه تأمین صلح هستم هرچه شماحکم میکنید همان میکنم، ریسان شما و گردن من .).

این حرفهای مسعود براستادان به اندازهٔ تأثیر کرده بود که بعضی از آتهاییکه از گلبدین دفاع میکردند، درطرز فکر شان تجدیدنظر کردند و تعداد اعظم استادان تصمیم گرفتند که بااین مرد بزرگ همکار شوند. از همان روز محبت مسعود در قلبم بیشتر شد وباخود گفتم که مردی است که باو ودرپهلوی او باید بود، چون داعیه اش آزادی است، صلح است ومبارزه علیه دشمنان وطن ! /

چهار دهمین سالگرد... (دنباله از صفحهٔ ششم)

اطراف غنی احمدزی و ممکن است اطراف داکتر عبدالله رایکنعدادمردمانی اشغال کرده اند که به جنگ اساسی که بنفاد مردم باشد مانند جنگی که ماورای سنگر هست چون، جنگ با تر یا ک فروشان، جنگ با فساد و رشوه خوری جنگ با عناصر مفسد و خائنین ملی را یکسو گذاشته دوام جنگ را برای نفع دیگران سرمشق سیاست خود قرار داده اند. چون مملکت، نه تنها درسنگرهای تحمیل شده جنگ دارد بلکه با دفاتر مخصوصا دفاتر انتخابات و محاکم و سارنوالیها و وزرا تها و تجارتخانه ها وغیره نیز در جریان جنگ است، بایدیدا هدف مسعودار با نها تا دم مرگ جنگید و مبارزه کرد؛ دیگر راه وجود ندارد. در موضوعات حربی: احمدولی مسعود اظهار داشته: مسعود کسی بود که برای یک لحظه هم نمیخواست مجاهد خود را از دست دهد. او بسیار میکوشید تا ضایعات جنگی کمترین باشد. اودرین موضوع متخصص بود، پروانداشت که فرد موردنظر قوماندان بود، عسکر بود و یا یک شهروند؛ میکوشید تا حدامکان ازضایعات جنگی آنهاجلو گیری نماید. عساکرو قوماندانها همه ازین پالیسی او با خبر بودند. چندین باری که قوماندان

هایمیخواستند یک عملیات نظامی راره یابندازند، نظربه ارزشیایی عدم مصونیت توسط احمدشاه مسعود اجازه داده شده است. قوماندانان میگفتند ما این عملیات را با کمترین ضایعات فردی به انجام میرسانیم اما او میگفت: نمی ارزد ! راجر بلنک، نویسندهٔ The Wandering Pacemakerدر شروع صفحه ۲۳ مارسیلا گرا د نوشته است: مقولهٔ قدیمی افغانستان: هر کسیکه میخوانند افغانستان را فتح کنند باید بداندند که: زیر هر سنگ آن یک شیر است. وقتیکه مسعود با روسها میجنگید میگفتند یکی از آن شیرها مسعود است. رومی میفرماید :

آوارگی مسلمانان ... (دنباله از صفحهٔ سوم)



که در سالها ۱۹۵۰ و ۱۹۷۸ به کشور آلمان آمدند.در آزمان روابط فرهنگی بین افغانستان و آلمان وجود داشت در مونیخ، افغانها دفتر فرهنگی داشتند و بین دانشگاه کابل با شهرهای کلن و بوخوم روابط تحصیلات و دانشگاهی برقرار بود.
بیشتر ین محصلین، شاگردان لیسه نجات(امانی) بودند که به زبان آلمانی تکلم می کردند. در گذشته ها اینتور یا سند بکلورپای(دپلم) لیسه نجات، در آلمان رسمیت داشت و شاگردان لیسه نجات مستقیماً وارد دانشگاههای آلمان می شدند. البته دراین اواخر به نسبت تقلیل سوبه تعلیمی در کابل، اسناد بکلورپای افغانی کم رنگ شده و شاگردان قبالا از اینکه به دانشگاه آلمان ثبت نام شوند باید پیشاپیش، کورسهای اضافی تعلیمی را بگذرانند.

بخاطر دارم که در سالهای پایانی دهه ۷۰میلادی در هامبورگ تقریباً ۵۰ تا ۶۰ تبعه افغان در هامبورگ زندگی میکردند، از آن جمله ۲۵ تا ۳۰ نفر محصل و بقیه شان مامورین بانک ملی افغان و تاجران قالین بودند. در سالهای ۷۰میلادی افغانها هیچ پناهنده در آلمان نداشت. برای مدت سه ماه، افغانهابدون قیدوشرط به حیث توریست در آلمان آزادانه گشت و گذار می نمودند. شهر هامبورگ یک مسجد بزرگ داشت و دارد که تاجران ایرانی آن را بنا نهادند.

در سال ۱۹۷۹میلادی با کودتای رژیم خلق و پرچم، اولین افغانهای مهاجر به شهرهای آلمان آمدند. فعلا بزرگترین جمعیت افغانهای مهاجر در شهر هامبورگ زندگی میکنند. افغانهای نسل دوم که حالا سن ۲۰ تا ۳۰سال دارند و در آلمان برگ شده اند عموماً تحصیلات عالی دارند ودر جامعه آلمان زندگی موقعی دارند. این نسل جوان امیدوارند تا تشنجهای سیاسی درافغانستان بالاخره تمام شود و با آمدن امنیت در کشور آبابی شان روزی به هم میهنان خود خدمت کنند. به امید آزادیهای سیاسی، اجتماعی و امنیت سراسری در افغانستان. /

سهل شیری دان که صف ها بشکند

شیر آن باشد که خود را بشکند

مسعود چون شیرغران صفهای دشمن درید و درشکست نفس وخواهشات قدرت طلبی هم بسیارموفق بود.

سوال در نجاست که آیا پیروانش میتوانند شیرغران باشند و صفهای دشمنان مرئی و نا مرئی را در داخل و خارج افغانستان دریده از هم بپاشند. واما در شکست نفس و خواهشات قدرت طلبی شان سوالهای متعدد خلق شده است.....

هارون امین (روانشاد) در صفحه ۲۷ مارسیلا گرا د چنین خاطرهٔ خود را بیان کرده است: یک روز متوجه شدم که مسعود در داخل اطاقش کتابی دردست دارد و قدم زنان گهی به بکطرف و باز طرف دیگر درحرکت است. گهی ایستاد میشد و با تباشیری که دردست داشت در تختهٔ سیاه اطاقش چیزی مینوشت، که چنین بود: دشمن، ما، قدرت عسکری، مورا،ل، منابع، سرزمین، معبرها ودر مقابل هر کدام مثبت ومنفی مینوشت تا بداند که بصورت دقیق درجه موقعیت قرار دارد. مسعود جنگ را در فکر خود به چهار قسمت تقسیم کرده بود: مرحلهٔ اول، از خود شروع کردن و خط مقاومت ایجاد کردن؛ مرحلهٔ دوم، دفاع ستراتیژیکی تعیین کردن؛ مرحلهٔ سوم حملهٔ ستراتیژیکی؛ مرحلهٔ چهارم – توصل به ملت که ملت همه گردهم آیند.

و برای رسیدن به مرحلهٔ اخیر تفصیلات باید در شروع مدنظر گرفته شود. در هر مرحله طوری عمل شود که بعلاا خودشان بتوانند خو درا توسعه داده قابلیت رهنمائی پیدا کنند.

حامد علمی در صفحه ۵۱ مارسیلا گرا د چنین گفته است: هنگام جنگهای کابل، در مرکز قوماندانی من همراهی مسعود در یک مجلس نشسته بودیم که احوال رسید:دو فرقه در نزدیکی سفارت فرانسه با هم در جنگ اند. از یک قوماندانی که در نزدیکی او نشسته بود پرسید چه گپ است؟ او جواب داد خبر ندارم!. مسعود جلسه را قطع کرد به مو تر سوار شد و بسوی محل درگیر بحرکت افتاد. من در مو تر بکه در عقبش بحرکت افتاد، بودم. مو تر حامل او کمی دور تر از محل جنگ توقف کرد. از مو تر برآمد بطرف محل حادثه تند روان شد و صدا زد: مه احمدشاه مسعود هستم برایتان میگویم جنگ نکنید! جنگ را توقف دهید! جنگ توقف کرد.

انحراف: در محاذ صورت گرفته است! دستبوسی آی اس آی پاکستان باگردن خم کردنها و زانو زدن‌ها صورت میگیرد. از عساکر ملی، حمایت لازمی در محاذ به سستی و عطلات عمل میشود وحتی در محاذیکه عساکر ملی موفق اندد کومکهای لازمه فرستاده نمیشود. جروحات عساکر و ملیشه ها ییک ستاندرد عالی که حق شان است، تداوی نمیشوند. عساکر شهید با اعزازات عسکری دفن نمیشوند اما اگر جنرال اند باید جسد شان بر توپ تا به مرقد شان رسانده شود. چاره را درین مبینم که: امنیت ملی تقوه به شود، افتخارات عنعوی ما احیا گردد. عساکر شهید پهر رتبهٔ که باشد باید با احترام واعزازات عسکری دفن شده، فامیلیا و اطفال شان فراموش نشود. محاذات موجوده با خط اول به تمام قوای ممکنه تقویه شوند. سرحدات شرقی که خلاهای نفوذیهٔ یحده دارد مسلود گردیده تهانه های پاکستانی در خاک افغانستان معدوم گردیده اجازه داده نشود که دوباره اعمار گردند. به مجاهدیینیکه از فضل خداوند حیات دارند همه در روز سالگرد بانزدهمین شهادت احمدشاه مسعود مدالهای مسعود ومدال شجاعت داده شده امداد پولی صورت گیرد. ودر صورت لزوم سر پناه برایشان چاره سازی شود. به ستراتیژیهای احمد شاه مسعود برای سرنگون ساختن دشمن رو آورده شود.

سندی گال مولف (خطوط عقبی روسیه) در صفحه ۱۵۵ آن مینویسد (صفحه ۷۲ درمارسیلا گرا د): مسعود تشریح میکرد که حکومت چریکی او چطور تشکیل یافته بود. او ییست قرارگاه یا پوست های عسکری داشت: درهر قرارگاه سی نفرمجاهد برای دفاع موظف بود. سی نفر دیگر گروپ سیار بودند که هر لحظه آمادهٔ عملیاتهای نظامی در داخل و یا خارج پنجشیر بودند. هر قرارگاه قسمتهای سیاسی، قانونی و عدلی و، صحی با خود داشت. یک شورای ده نفری انتخابی به قوماندان مشوره می دادند .

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر - یکسال(۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر - یکسال (۱۱۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۶۵) دالر - یکسال (۱۳۰)دالر

Omaid Weekly

P.O. Box 30818

Alexandria, VA 22310

Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604

Email: mkqawi471@gmail.com

سید آقا هنری فرانکفورت

آیا داوود خان وطن ما را دوست داشت؟

(دنباله از شمارهٔ پیش)، صمد غوث درس ۲۸۶ می نویسد روس ها درخفا تخریب میکردند و برای کودتا امدادگی میگرفتند غوث درس ۲۶۹ مینویسد بعد از نیمهٔ سال ۱۹۷۶ پیوسته از تحریبات کمونستان خبرمیرسد مخصوصا بعداز یک جاشدن احزاب خلق و پرچم، اما داوود هیچ تصمیمی گرفته نمی توانست. فایق مینویسد ص ۸۴ چشم بصیرت داوود داز دیدن حقایق کور بود، گوشش از شنیدن حقایق کر. درص ۸۶ اضافه می کند لیاقت واهلیت نزدش مدیحه سرائی بود. درص ۱۱۷ میگوید گوش داوود شنوائی حقایق را نداشت.

چنانچه نامه های جنرال عبدالکریم مستغنی، جنرال خان محمد مرستیال، زابی، و گفته های محمدرضاشاه ازایرن، شاه عبدالعزیز از عربستان، شهید انور السادات از مصروده ها خیر خواه دگروطنی را نادیده وناشنیده گرفت. پس می توانیم بگوئیم داؤد کله سمنتی .

دل سخت گره شد به خم ابروی نازنینش

درداق تقافل، همه نقاشی (روس) چین است.

البته جای شک نیست که افغان ملتی ها برای خود ابروی می پالند. یابعضی بی خبران داؤد را شخصیتی وطن پرست می نامند.

مطالعه کنندگان بزودی درمی یابند که داوود خان چیزی را که به دست آباد کرد، به پای خودویران، وقتی کمونستان خلقیها و پرچمیان این دشمنان بشریت وانسایت دست به کودتا زدند، از دفتر داوود اسنادی بدست امد که به کمونستان چطور کمک میکردوازان جمله کنده های چکی که برایشان کمک مالی هم میکرد . هزارسال گذشت ازقصهٔ مجنون هنوزمردم صحرانشینند.

ایاکسی که وطن خود را دوست داشته باشد وجزئی ترین احساسی برای مردم خود حس کند، دست به چنین نا ارامی، حرج ومرج وجانیات می زند. چوچه روس پرستان را آتقدر قدرت داده بود، که نمی توانست انها را اداره کند.

راجع به خیانت روس ها به وطن ما لوف مار جوع شود، به نبشته های نو بنسدهٔ خیر خواه، مرد ادیب ووطنل دوست، بی طرف داکتر شیر احمد نصری مشهور به حق شناس. از امیر دوست محمد خان تا تبرک، روس درائنهٔ تاریخ ومنابع دگر. بالاخره در روز روشن ۱۹۷۸، ۷۴.۰ آن جانیان دست پرورده خودش، به طفلکان شیرخورش هم رحم نکردند. خودش و ۲۰ نفر از اعضای فامیلش را قتل عام، و ۶ نفر را زخمی کردند. ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار !

می فرماید : گل مکن کاهگل مکن دیوار کم بن یاد را

خدمت سگ را بکن نه ز آدم کم زاد را

وسعدی فرموده: سعدیا شیراز پندی مده کم زاد را

کم زاد اگر عاقل شود گردن زند اُستاد را

تعیین خان محمد خان به حیث سرپرست وزارت دفاع برای چند ساعت واینکه رفتن به خارج در پروگرام شاه نبود ودفعتا سفری می شود، به قول حق شناس از زبان یکی از مامورین عالی رتبهٔ وزارت دربار وشنیدن پلان کودتا از زبان شرق که توسط فایق ثبت شده بود، نادیده گرفت واژوی دفاع کرد وحتی گپ های برادر خود را، رئیس قوم محمدزائی، جنرال مستغنی، و هیچ کس را نمی شنید. آیا داوود افسون شده بود ؟ باز او فروغنی خورشده بود؟ یا تر سوشده بود، آیا راه گم شده بود؟ مثل که امان الله خان برای خواهر زادهٔ خود شاه ظاهر گفته بود، در اواخر من راه گم شده بودم، کسانی دور مرا گرفته بودند، که هر گز انها را نه دیده بودم، ایا ان قدر تحت تاثیر چیی ها رفته بود که نمی توانست نی بگوید. یاهمه اش فقط برای این بود که ازرقبای خود قصد بگیرد؟ این سوال ها شاید برای همیشه لاجواب بماند. والله اعلم. /

چرا حکومت وحدت ملی ... (دنباله از صفحهٔ پنجم)

بااین درس از نسیم شمال سید اشرف الدین حسینی گیلانی به جوانان □ خداوند با همه باد

در جهان واجب به ما علم است علم مرد و زن را رهنما علم است علم آنچه پیغمبر به ما واجب نمود آشکار و برما علم است علم ما اگر علم و هنر می داشتیم کوه را از جای بر می داشتیم از جوانان نظامی روز جنگ صد هزاران شیر نر می داشتیم خط آهن می نمودیم اختراع راهها در بحر و بر میداشتیم موقع صلح جهان □ در کنفرانس احترامات دگر میداشتیم علم اگر می بود؛ چرا چندین گدا در میان رهگذر می داشتیم *****

انحراف در نجاست که مسعود یک متفکر حقیقی بود و امروز آن نوع متفکرین که فقط در فکر یهود مردم خود باشند، وجود ندارد. برای فریب مردم ودسیسه کاریها، متفکرین متعدد بسویه های مختلف در قطارهای گوناگون قدم زنی دارند . چاره اینست که مردم بیدار شوند و از روی متفکرین فریبکار و دسیسه جو ودوست نمای دشمن صفت خود پرده بر دارند. و دولتداران زیاد تر بفکر مردم غریب و بیچارهٔ خود شوند. اگر ما برای شریکان خون ورگ خود مفید ثابت نشویم بیگانه هرگز نمیشود.

نتیجه گیری : نراز موفقیت شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی افغانستان ایمان کامل او به اسلام و توکل بخداوند عالمیان جل و علی شانه بود. عقیدت راسخش به توکلت علی الله او را از مشکلات بینهایت بموقعیت یماندد نایل گردانید و شادمانیهای دشمنانش را که با نقل و حلوا از شکست پنجشیر برقص آمده بودند به یاس و ناامیدی مبدل ساخت. مسعود شهید، یک هدف داشت و آن آزادی ملت از تهاجم دشمن سیه کار بود نه کشتن مردم. ستراتیژیست های متبحر و دانا چون شطرنج بازیان قهرمان چندین امکائیت و چالهای بعدی بازیها را محاسبه میکنند؛ احمد شاه مسعود یکی از آنها بود . روی این هدف پلانی طرح نمود تا با روسها پیمان آتش بس بر بندد و مردم متضرر و صدمه رسیدهٔ پنجشیر را از ورطهٔ هلاکت حتمی نجات دهد. و به ولایات دیگر ریشهٔ مقاومت را دوانیده مقاومت رازایک محل به ملت وسعت دهد؛ که موفق شد. اینبار دشمنان داخلی و خارجی وطن به یأس و ناامیدی رسیدن بهدف که مترافق با بد نامی و شکست بود سر بگریبان افکندند واما به تخریب و ویرانی کابل زبای ما دوام دادند. مسعود یکمرد اجتماعی بود، همقطار مجاهدین مثل (دنباله در صفحهٔ هشتم)

خاطرات استادان و شاگردان
لیسہ عالی حبیبیہ

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۵ ارسال دارند.

تلفون ۰۵۷۱-۴۳۵-۴۶۰۴
 mkqwaiv471@gmail.com
 Omaid, POBox 30818, VA 22310 USA

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 24, Issue No. 1007 , October 30, 2015, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
P.O. Box 30818, Alexandria, VA 22310 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Cell:571 435 4604
Email : mkqawi471@gmail.com

Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل
ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده
است. علاقمندان می‌توانند یک نسخه آنرا از
مرجع ذیل بدست بیاورند :

**Memoirs of Khalilullah Khalihi: An
Afghan Philosopher Poet – A
Conversation with his Daughter,
Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554
pages, \$19.99) is available in paperback
in English and Persian
at www.amazon.com.**

در باره فرهنگ

توقف کند و در جاهایی که ممنوع است موتر را ایستاد نکند، بامالیه زمین و عایدات خویش را به وقت معین بپردازد، وجود قوانین و مقررات حتمی و لازمی میباشد. وقتی مردم از این گونه قوانین پیروی میکنند، ترس و ابهام کمتر میشود به حیات و زندگی وضع عادی می بخشد.

* تکنالوجی نیز با ایجاد آلات و ابزار و وسایل و غیره زندگی انسان را سهل و آسان ساخته از ترس و ابهام و کاهل، و زندگی را به حال عادی برمیگرداند. نهمین تکنالوجی است که کشورهای متمدن و غیر متمدن را از هم جدا میکند. تکنالوجی قیاضی هم دارد مثلاً سلاح اتمی (ذره یی) که باعث قتل صدها هزار انسان شده، اما مزایای آن شایان اهمیت میباشد.

* از تکنالوجی میتوان از جمله وزیان دیگرانسانها جلوگیری کرد، مثلاً نصب کامره در بانک، چهارراهی، مغازه وغیرن از دزدی جلوگیری گیرد. همچنان زلزله سنج هاوهواسنج ها وقوع زلزله وطولان، باران وبری وسیلاب را پیشگویی میکنند. من باراول که در امریکارقمه تعجب میکردم که چرا دسات هشت که آسمان صاف وهوا روشن است، چتری راباخود حمل میکردند، اما دیدم که بعداز ساعت سه عصر باران شروع میشود. من نمیدانستم که امر کابی قبل از ترک منزل به پیشگویی آب وهوا گوش میدادند وبعبرای رفتن به وظیفه آمادگی میکردند. تکنالوجی همچنان انقلاب ایجاد میکند و رژیم ها را سرنگون میسازد. میگویند که در (پار عرب) کمپوتر (فیسبوک)، یوتوب و تویتر نقش اساسی در سقوط حسنی مبارک در مصر و بن علی در تونس داشته است.

* تکالو جی در قسمت ترس از خداوند نیز نقش دارد. ساعت‌های دیواری وقت اذان را اعلان میکنند، ملا امامان مردم را برای ادای نماز در مساجد توسط بلندگو بلا دعوت میکنند، همچنین تلویزیون وقت نماز را اعلان میکند و علمای دین در آن به مواعظ میپردازند، و به این ترتیب از پذیرا شدن فرائض دینی جلوگیری کرده و هم از ترس از خداوند می‌کاهد.

من بیاد دارم وقتی که در ریاض پایتخت عربستان سعودی استاد بودم، همه استادان در وقت نماز به مسجد فاکولته میرفتند و ادای نمازی می کردند، چون رئیس فاکولته امامت میکرد، همه استادان حاضری می بودند، زیرا غیر حاضری امکان داشت قرار داده سال آینده رادر خطر بیندازد.

در شماره دیگر عواقب ترس را مورد بحث قرار میدهم و هم درباره اینکه افغانها چگونه از ترس جلوگیری میکنند، صحبت خواهیم کرد.

جواب به استادسیرت (دنباله از صفحه پنجم)

من این گفتهٔ علمای اسلام و ادراکِ بآموختنِ، چطور که شمدار مصر نیاموختند؟ شمدار تفسیر خود (قوامون) را سرپرست زنان تفسیر کرده اید. استاد اگر یک زن شوهر نداشته باشد، پدر و برادر نداشته باشد، عمو نداشته باشد و هیچ مردینه محرم در کنارش نباشد کی سرپرست او شده میتواند؟ شاهمان تفسیر را آورده اید که زن ستیزان تاریخ نوشته اند. قوامون پشتیبان و حامی معنی میدهد یعنی مردان حامی که محرم نباشند باید پشتیبان زنان باشند تا زنان به معراج کمال برسند. استاد شما در کار محترم محمد حنیف (حنیف) بلخی مدقق شدید زمانیکه جناب شان لوعلوع و مرجان را از عربی به دری ترجمه میکرد. معلوم می شود که شما در کار تان بسیار دقیق نبودید و توجه نکردید زیرا ما دریافتیم که ترجمه لوعلوع و مرجان اشتباهات زیاد است. یک مثال میآوریم از ترجمه لوعلوع و مرجان ترجمه دانشمند گرامی محمد حنیف (حنیف) بلخی و صحیح بخاری ترجمه دانشمند گرامی عبدالعلی نور احراری: «طَلَحَ بن عبید الله قال: جاء رجل الى رسول الله (ص) من اهل نجد نائرا لراس يسم دوى صوته و لا يفقه ما يقول، حتى دنا فاذا هو يسال عن الاسلام» ترجمه: «طلحه بن عبیدالله که گفت: مردی سر برهنه که از اهل نجد بود بحضور رسول صلی الله علیه و سلم که انعکاس صدایش شنیده میشد اما فهمیده نمی شد که چه می گوید، تا اینکه (بآنجانب علیه السلام) نزدیک شد و از اسلام می پرسید. / (دنباله دارد)

چهاردهمین سالگرد ... (دنباله از صفحه هفتم)

یک مجاهد همسنگر، نه بیثید لیدر، قدم بر میداشت و هه‌ها باهم یکجا بر دشمن حمله می‌بردند و موفق میشدند. او برای مردم خود کمیته‌های صحی، تعلیم و تربیه، ساختمانی و مشورتی و عسکری تأسیس کرده بود. هر موضوع در یک شورای محلی ده نفری انتخابی بحث و حل و فصل میگردید. او برای مجاهدین مهری‌باتر از پدر و نزدیکتر از برادرش مرده میشد. همسایه‌اش که بلند کردن دیوار بین خانه‌ او و زمینی را اجازه نداد، دیوار بلند نکرد؛ او مانند لیدران امروز نبود که زمین مردم غضب کند و در پارکها منزل آباد سازد، جای تأسف در نیجاست که بعضی ازین ها روزی از مسعود اصراحب گویان فرمانبردار بودند و امروز آن‌اں اوامر و آن سلیقه را فراموش کرده‌اند. مسعود بوت پاره داشت اما بوت تحفه خود را به یک مجاهد مستحق داد. مسعود میدانست که بدون حمایت مردم هیچ چیز کرده نمی‌تواند. فلهدا برای آنها اموری در پیش گرفت که بر دوام حمایت شان موثر افتاد.

مسعود در سیاست از دیگر لیبران فرسخها پیشقدم بود. او به این عقیده نبود که من با دشمن هیچوقت مذاکره نمیکنم. با مذاکره با روسها دامن مقاومت را گسترش داد و تجم شکست روسها را بزر کرد. مسعود به این عقیده بود که مهاجر افغانهای مازخار مرزی باهم یکجا شده یک حزب سیاسی تشکیل دهند و در سیاست فعال باشند؛ حیف است که این حزب تا حال به پا نه ایستاده است. مسعود طرفدار حکومت پارلمانی، اصول سکولار، مساوات مسلکی و تعلیمی برای زن و مرد بوده میلان به دیموکراسی داشت.

برای مسعود مردم اول و بعد سیاست می‌آمد. او در سفر اروپا به لیبران مختلف و هوشدار داد که اگر پاکستان حمایت خود را از طالبان توقیف کند، افغانستان یک بهشت برای بنای تروریسم افراطیون باقی خواهد ماند؛ اکنون ما تأثیرات تا گوار، توجه نکرده به آن هوشدارها را، با چشمان خوچکان و قلبهای پاره و اجساد پاره پاره شاهد می‌کنیم.

(دنباله دارد)

**امید را برای دوستان تان اشتراک کنید.
مطمئن باشید از شما ممنون می شوند.**

تمدید مأموریت امریکا به سود صلح نیست

۱۸ اکتوبر / کابل - نور تی وی شماری از اعضای مجلس سنا، تمدید ماموریت و نیروهای امریکادر افغانستان را به سود صلح و ثبات دایمی کشورنمیدانند و تأکید میکنند که ادامه حضورنیروهای امریکادر کشور جنگ را گسترش می دهد. پس از گسترش دامنه نامنی ها در کشور ودست بدست شدن برخی از ولسوالی ها میان طالبان و نیروهای امنیتی و همچنان سقوط ولایت فغانستان بدست طالبان؛ امریکاتصمیم گرفت تا شماری از سربازانش را در چهارچوب آموزش و مشوره دهی به نیروهای امنیتی کشور پس از سال ۲۰۱۶ در افغانستان نگهدارد. شماری از اعضای مجلس سنا، نسبت به تمدید ماموریت نیروهای امریکادر افغانستان خوشبین نیستند. فریده کوچی عضو مجلس سنا میگوید امریکا در پیش از یک دهه حضورش در افغانستان نشان داده که با هراس افغانان به گونه لازم مبارزه نمیکند. به باور او دوام ماموریت سربازان امریکادر افغانستان به نفع صلح و ثبات دایمی در کشور نیست.

شماری از اعضای مجلس سنا، امریکا را متهم می کنند که در راستای تطبیق مواد قرارداد امنیتی میان کابل و واشنگتن درست عمل نکرده است. گل احمد عظیمی عضو سنا گفت امریکا در مدت چهارده سال حضورش در افغانستان نیروهای امنیتی و دفاعی کشور را بصورت اساسی تجهیز و تمویل نکرده است. محمد علم ایزدیار معاون اول سنا با انتقاد تند از سیاست دو گانه امریکا در قبال افغانستان، ازین کشور می خواهد بی جای تمهید ماموریت سربازانش، فشار هابر گروه های تروریستی و حامیان این گروه ها را شدت بخشد. ایزدیار افزود حرکتهای منفی طالبان باعث تمهید ماموریت نظامی امریکا در افغانستان شده است.

به اساس تصمیم اخیر رئیس جمهور امریکا، قرار است نیش از پنجهزار نظامی این کشور تا ختم سال ۲۰۱۷ در افغانستان به هدف سرکوب هراس افکنان و کمک به نیروهای امنیتی کشور باقی بمانند.

آلمان راجع به افغانستان کنفرانس برگزار میکند

۱۸ اکتوبر برلین - نور تی وی: آلمان میخو اهدبایر گزاری کنفرانس افغانستان در برلین، باشر کای خود راجع به وضعیت جاری در کشور بحث کند. اوزولا فون دیرلاین، وزیر دفاع آلمان گهت کنفرانسی را در مورد افغانستان در برلین برگزار می کند، اما تاریخ دقیق آن را مشخص نکرد. او در عین زمان تاریخ ختم ماموریت در افغانستان را غیر قابل پیش بینی خوانده و گهت هدف آلمان این است که با متحدان خود با بگاه مزار شریف را فعال نگهدارد و این کار برای تأمین امنیت در شمال افغانستان بسیار کمک خواهد کرد.

غیبت هیئت اداری سبب لغو نشست امروز مجلس شد

۱۷ اکوبر / کابل - نور تی وی: نشست عمومی امروز مجلس نمایندگان به دلایل نامعلوم برگزار نشد. قرار بود در نشست امروزی نام آن عده از نمایندگان که از وزیران پول گرفته انداز سویی یک عضو دیگر این مجلس فاش میشد. غیبت نمایندگان مجلس در نشستهای عمومی از نگرانهایی این اتاق شورای ملی گفته میشود. شاید مردم کمترین روزی را شاهد باشند که همه اعضای مجلس در نشستهای عمومی حاضر باشند. گفته میشود هیئت اداری مجلس به خارج سفر کرده است. قرار بود عبدالرحیم ایوبی عضو مجلس نمایندگان نام و کیهانی رافاش کند که از چند سال به این سوا وزیران کابینه پول گرفته اند و معامله کرده اند. آقای ایوبی می گوید که آماده است نام های این و کیلان را فاش کند.

هنوز معلوم نیست که چه زمانی مشکل غیابت نمایندگان مجلس حل میشود. شهروندان کشور بارها از غیابت نمایندگان شان در جلسه های عمومی نگران اند. قواین در باره غیابت دائمی نمایندگان سکوت کرده است.

استاد محمد آصف مایل (دنبالہ از صفحہٴ چہارم)

قدرت و نیروی کمتر از اتم نداشته و معارف افغانستان را تحرك بزرگ بخشيد. او بهترين معلم بود و خوش داشت تا معلم باشد و معلم بماند. (پوځي فاريابي اندر باب استاد مايل ميگويد: «آثار و داشته هاي استاد مايل در بخش ادبيات کودک آنهم در درازاي بيشتر از نيم سده كه در ادبيات درسي افغانستان مطرح است ارج و بهاي فراوان دارد.)

استاد محمد آصف مایل از ستارگان درخشان آسمان معارف افغانستان و از شخصیت‌های خدمتگذار اصیل و بی بدیل معارف کشور بود که تا چرخ گردون به یاست نامش جاودانه بر تارک افتخارات معارف افغانستان به جاست.

بادریغ و درد که روزگار این شمع فروزان معارف در ۱۰عقرب ۱۳۶۸ خورشیدی به پایان رسید اما دانش در قلب هر معلم و متعلم عاشق علم و دانش جاودانه زنده است! ثبت است بر جریده عالم دوام شان!

چه دردناک است خوشانه گذشتن در روز معلم از یاد کسی که با تألیفاتش کشور را چون بسم از جای تکان داد ما که در عصر غلطی های چایی کتابهای درسی و فقدان ذوق و سلیقه دیزاین کتابهای مرغوب زندگی میکشیم و آنرا یک چیز عادی میدانیم! جا دارد نشانی به نام این فرزانه معارف که درست مینوشت، درست میخواند و درست تألیف میکرد، نام گذاری شود و از یکصدمین سالگرد تولدش، که ماه عقرب امسال است، تجلیل، شایسته به عمل آید/

سخنان هشدار آمیز استاد عطا

۱۳ اکتوبر/بلخ - ماندگار: پس از روزها سکوت در مورد حوادث اخیر کشور، استاد عطا محمد نور سرپرست ولایت بلخ، به تازگی از برخی رازهای حوادث شمال و به ویژه قتلز پرده برداشت. این فرمانده آبدیده در کوره جنگ های افغانستان، از مدت ها به این سو خطر انتقال مخالفان مسلح را از جنوب و شرق کشور بسوی ولایت های امن شمال و غرب حس کرده بود و به همین دلیل، بارها هشدار داد که جغرافیای جنگ در حال تغییر است و احتمال می رود که شمال کشور بزودی وارد روزهای سخت خود شود.

آقای نور سرپرست ولایت بلخ برای جلوگیری از چنین خطری، خود لباس رزم پوشید و وارد جبهه‌های مبارزه با گروه‌های دهشت افکن شد. مبارزهٔ جدی آقای نور سبب شد که سطح تهدیدهای شمال کشور به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند، ولی این به معنای آن نبود که گروه‌های طالب و جنگ طلب از کل ولایت‌های شمال کشور بیرون رانده شده باشند. آن‌ها بدون شک در ولایت‌های فاریاب، کندز و سرپل به عنوان تهدیدی مهم برای امنیت باقی ماندند.

آقای نور در اظهارات تازه خود گفته است که ضعف مدیریت و بی‌پروایی مقام‌ها در کابل، عامل اصلی سقوط قنذر به دست مخالفان است. آقای نور افزود که او هفته‌ها پیش از وقوع حوادث قنذر، سران دولت راز وضعیت را مخفی کرده بود و سقوط قنذر را به اطلاع آن‌ها رسانده بود. این سخنان دقیقاً بیانگر آن است که سران دولت از آن‌چه که در قنذر اتفاق افتاده، باخبر بوده‌اند اما به دلایل نامعلوم، نخواستند که از خود واکنش نشان دهند.

آقای نور در ادامه سخنان خود به نگرانی‌ها در مزارشرف نیز اشاره کرده و به مردم اطمینان داده است که هیچ تهدیدی متوجه ولایت بلخ نیست و توانایی آن وجود دارد که از این ولایت در برابر هر گونه حمله و تهدید دفاع صورت گیرد. شاید اگر تدابیری که در ولایت بلخ نسبت به امنیت شهروندان آن گرفته شده، در ولایت قندز نیز صورت می‌گرفت، کار به این جایی نمی‌رسید و یکی از بزرگترین فحایم این چهارده سال واقع نمی‌شد.

شهروندان افغانستان هرگز انتظار آن را نداشتند که طالبان توانایی آن را یابند که یک شهر استراتژیک و کلیدی را قبضه کنند. شاید احتمال سقوط ولسوالی‌های دور افتاده زیاد بعید به نظر نمی‌رسید، ولی این که یک نیروی منسجم وارد یک شهر شوند، چیز قابل تصویری نبود.

حالا با شکست این اعتماد، نگرانی در میان شهروندان کشور به شدت افزایش یافته است. در بسیاری از کلان‌شهرهای کشور، مردم منتظر حوادث غیر مترقبه‌اند. حتا در همین کابل، با یاخت، بیم آن وجود دارد که ناامنی‌ها تشدید شود و هراس افکنان به حملات منظم و پی هم علیه این شهر آغاز کنند.

اما تجربه فرماندهان جهادی در این عرصه بسیار کارساز است. باید اعتراف کرد که اگر در رأس ولایتی مثل بلخ، جنرالی کارآزموده چون استاد عظامحمد حضور نمی‌داشت، این شهر نیز باید تهدیدهای بزرگی را تجربه می‌کرد. حضور آقای نور سبب شده که ولایت بلخ در امنیت و آرامش باقی بماند. راز این موفقیت را در دو چیز باید جست‌وجو کرد: نخست، کارآزمودگی و تجربه طولانی آقای نور به عنوان یکی از فرماندهان جهادی که در روزهای دشوار در کنار مردم بلخ قرار داشته؛ و دوم، نوع مدیریتی را که او پس از رسیدن به ولایت از خود نشان داد.

بلخ حالا یکی از کلان‌شهرهای کشور است که از نظر بازسازی و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، بیشتر از هر ولایت کشور ظرفیت و امکانات به‌دست آورده است. این امکانات و ظرفیت‌ها به صورت خود به خودی در اختیار بلخ قرار نگرفته است. در دیداری که سال گذشته با آقای نور در مزارشرف داشتم، از بازسازی‌های این شهر تمجید کردم. آقای نور به من گفت که اگر خون دل خوردن‌هایی را که برای گرفتن این پروژه‌ها متحمل شده‌ام می‌دید، آن‌گاه می‌توانستی گوشه‌ای از زحمات‌هایی را که کشیده‌ام احساس کنی.

میدانم که گرفتن هر پروژه برای احیای شهر مزارشریف، با مشکلات بسیاری انجام شده، ولی این را هم میدانم که حمایت و مدیریت نیز وجود داشته است. حالا هم این زمینه مساعد است که از تجربه و امکانات والی بلخ و افرادی مثل او برای تأمین امنیت کشور استفاده شود. مانبری بزرگی را در اختیار داریم که میتواند کشور پاسداری کند، ولی این نیرو به رهبری و مدیریت نیاز دارد. تا زمانی که دولت بخواهد تأمین امنیت را به عنوان پروژه صرفاً دولتی در نظر بگیرد، چالش‌ها و مشکلات رفع نخواهند شد. مردم باید در تأمین امنیت دخیل ساخته شوند و امنیت به یک مسأله ملی و مردمی تبدیل شود.

البته این سخنان به معنای ملیشه‌سازی و توزیع سلاح در میان مردم نیست، ولی به معنای این است که نقش مردم در دفاع از مناطق شان افزایش یابد و زمینه‌های سالم و کار بردی برای این مسأله در نظر گرفته شود. طرح‌های امنیتی ما دچار کاستی‌ها و نواقض بزرگ است و به همین دلیل ما در عرصه تأمین امنیت شهروندان موفق عمل نکرده‌ایم. امنیت شهرها زمانی تأمین می‌شود که مردم نقش خود را در این مسأله به‌خوبی حس کنند و به شریک قابل اعتماد دولت برای امنیت تبدیل شوند. (احمد عمران)